

نگرشی بر جایگاه و اهمیت سنت تاریخ‌نویسی محلی ایرانی

جهانبخش ثواقب*

دریافت مقاله: ۹۳/۰۱/۲۵

پذیرش مقاله: ۹۳/۰۲/۲۹

چکیده

تاریخ‌نویسی محلی، در کنار سایر گونه‌های تاریخ‌نویسی، یکی از زمین‌هایی بوده‌است که مورخان ایرانی آن را آزموده و آثار ارزنده‌ای پدید آورده‌اند. این نوع تاریخ‌نگاری، با محوریت مکان‌نگاری، آگاهی‌های ارزشمندی در باب حیات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، تاریخ، جغرافیا، حکام و فرمانروایان و تحولات سیاسی یک شهر و ناحیه‌های خاص ارائه می‌دهند که در دیگر گونه‌های تاریخ‌نگاری، نظیر تواریخ عمومی و یا سلسله‌های، کمتر دیده می‌شود. در واقع، نوعی تاریخ اجتماعی یا تمدنی و، خیلی ساده‌تر، نوعی شهرشناسی به شمار می‌روند. امروزه، در پژوهش‌های تاریخی با رویکرد اجتماعی و تمدنی، تاریخ‌های محلی جایگاه برجسته‌ای یافته و در کنار دیگر منابع و متون در ترسیم چهره شهرها و بررسی تحولات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نواحی مختلف، گزارش‌های آنها بسیار راهگشاست. در این مقاله با بررسی جایگاه، ویژگیها و مؤلفه‌ها، انگیزه‌ها و اهداف تاریخ‌نویسی محلی ایرانی و ارائه فهرستی از تاریخ‌های محلی در باب شهرهای ایران، بر این نکته تأکید می‌گردد که این گونه تاریخ‌نویسی، به‌رغم فراز و فرودهای آن، به صورت یک سنت مستمر توسط مورخان ایرانی از سده سوم تا دوره معاصر تداوم داشته و جایگاه ویژه‌ای در رویکرد زیست‌بوم‌نگارانه به تاریخ داشته‌است.

کلیدواژه: ایران، تاریخ‌نگاری، مورخان ایرانی، تاریخ‌نویسی محلی، متون تاریخی.

مقدمه

یکی از گونه‌های تاریخ‌نگاری ایران در دور اسلامی، تاریخ‌نگاری محلی است. تواریخ محلی در کنار تواریخ عمومی، سلسله‌ای یا دودمانی، تک‌نگاری، تاریخ‌نگاری منظوم و دیگر گونه‌های تاریخ‌نویسی - مانند سفرنامه‌نویسی، خاطره‌نویسی و وقایع‌نگاری، شرح‌حال‌نویسی، مراسلات، منشآت و اسناد دیوانی و نوشته‌هایی در باب تشکیلات دیوانی - شاخه‌های تاریخ‌نویسی ایرانی را شکل می‌دهند. این سبک تاریخ‌نویسی، از سد سوم هجری به بعد، کاملاً متداول بوده و در دوره‌های بعد نیز تداوم یافت و آثار متعددی در این باب توسط مورخان ایرانی پدید آمد که، به - رغم در دست نبودن آنها، برخی از این تواریخ بر جای مانده‌است.

تاریخ محلی - که از آن به تاریخ منطقه‌ای، شهرشناسی، تاریخ ولایات و حتی تاریخ اجتماعی تعبیر میشود - با انگیزه‌های متفاوت حب وطن، تفاخر محلی، خواست و تشویق حکومتگران محلی، علاقه شخصی و یادگار گذاشتن اثری از خود جهت عبرت دیگران و اهدافی از این قبیل، غالباً توسط مورخان بومی و محلی - اما نه همواره - برای نشان دادن جایگاه یک منطقه یا شهر در دوره‌های خاص یا دوره‌های تاریخی به نگارش درآمد. این نوع تاریخ‌نویسی خود زیرگونه‌های متعددی را دربر میگیرد: زیستبوم - نگاری (تاریخ و جغرافیای یک مکان، شهر و منطقه خاص = شهرشناسی)؛ نام‌نگاری محلی (طبقات رجال و تراجم احوال یک ناحیه)؛ زمان‌نگاری محلی (تاریخ فرمانروایان و امرا و حکومت‌های

محلی)؛ فتوح‌نگاری شهرها؛ مزارنویسی یا مزارات (عرفا و صوفیان)؛ یادداشت نویسی (در باره اوضاع یک شهر)؛ سفرنامه‌نویسی (در مسافرت به یک شهر یا ناحیه)؛ ایلپژوهی (تاریخ ایلات و طوایف یک ناحیه) و غیره.

مورخان ایرانی، همان طور که در سایر گونه - های تاریخ‌نویسی - چه به لحاظ کمیت و چه از نظر سبک و سیاق تاریخ‌نویسی - جایگاه برجسته - ای دارند، در تاریخ‌نویسی محلی نیز با رویکردهای سیاسی، مذهبی، علمی و... آثار ارزنده‌ای پدید آورده‌اند که، علاوه بر توصیف شهرهای ایران - از نظر تاریخ و جغرافیا، تقسیمات، بلوکات، تاسیسات و سایر موارد - آگاهی‌های ارزشمندی در باب اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، مذهبی، فرهنگی و علمی آن شهرها در سده‌های مختلف به دست داده‌اند. بی - شک این حجم از اطلاعات در همان آثاری که به جا مانده، برای پژوهشگران در شناخت شهرها و بررسی حیات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران زمین، بسیار مفید و ارزنده خواهد بود. طبیعی است که برخی دوره‌ها، به سبب تشدید انگیزه - هایی که بدان اشارت رفت، به ویژه تقویت تمایلات وطن‌گرایانه در برابر نگرش جهان وطنی اسلامی یا ظهور و بروز حکومت های محلی و عدم تمرکز سیاسی، دامنه این نوع تاریخ‌نویسی گسترده شده و دوره‌هایی دیگر، احتمالاً به سبب حاکمیت دولت‌هایی که هویت گسترده سرزمینی و جغرافیایی و نوعی یکپارچگی سیاسی به خود می‌گرفتند، شیب نزولی طی می‌کرد؛ اما این سنت همچنان سریر مرسوم خود را حفظ کرد.

این گونه تاریخنویسی در کنار نوشتههای جغرافینگاران مسلمان - و غالباً ایرانی - در قالب اقلیمنگاری و مسالک و ممالکنویسی که حیات اجتماعی، اقتصادی، مذهبی، تاسیسات تمدنی، بافت شهری و سایر وجوه نواحی گوناگون ایران را در سدههای مختلف به رشته تحریر درآوردهاند، میتواند خلأ تاریخ اجتماعی و تمدنیای که در تواریخ عمومی و سلسلههای عمدتاً با رویکرد سیاسی - نظامی موجود است، تکمیل کنند. این آثار نیز، به نوبه خود، در باب حیات شهرها است، به گونه‌ای که می توان جغرافیای تاریخی شهرهای مختلف را بر مبنای آگاهیهای آنها تدوین کرد. نامگذاری این متون گویای این رویکرد است. بَلَدنویسی (البلدان، مختصرالبلدان، تقویمالبلدان، معجمالبلدان، فتوح البلدان، مرآهالبلدان، آثارالبلاد)؛ اقلیم نویسی (صورالاقالیم، هفتاقلیم، احسنالتقسیم فی معرفةالاقالیم)؛ ممالکنگاری (مسالک و ممالک، المسالک والممالک، مرآتالممالک)؛ عالم نگاری (اشکالالعالم، حدودالعالم، جهاننامه)؛ آفاق نگاری (نزهالمشتاق فی الاختراق الآفاق، نزهة القلوب)؛ زمیننگاری (صورها الارض)؛ مکان نگاری (مراصدالاطلاع فی اسماء الامکنه و البقاع، آکام المرجان فی اسماء کل مکان)؛ جغرافیانویسی (جغرافیای حافظ آبرو، مختصر مفید در جغرافیای ایران زمین)؛ رحلهنگاری یا سیاحتنویسی (رحله ابن جبیر، رحله ابن بطوطه، سفرنامه ناصر خسرو، بستان السیاحه، حدائقالسیاحه، ریاضالسیاحه)؛ عجایب نگاری (عجایب نامه، نخبهالدهر فی عجایب البر و البحر) و از این قبیل.

هدف اصلی در این مقاله، بررسی جایگاه

سنت تاریخنویسی محلی ایرانی با ذکر مؤلفهها، موضوعات، رویکردها و ارائه فهرستی از نمونه های آن است که نشان دهد این نوع تاریخنویسی در ایران، به سان اشکال دیگر تاریخنویسی، یک سنت مداوم دارد و از همان سدههای نخستین اسلامی تا دوره معاصر به حیات خویش ادامه داده و، به رغم فراز و فرودهایی که دیده، هیچگاه به کلی فراموش نشده یا افول نکرده است.

جایگاه و ساختار تاریخ نویسی محلی

ساختار تواریخ محلی، به طور عمده، بر سه پایه است: اطلاعات جغرافیایی، اطلاعات تاریخی، و اطلاعات رجالی. بیان چگونگی احداث شهرها و اقوالی مربوط به آن، پیشینه تاریخی، تحولات سرنوشت ساز رخ داده در شهر، حکام و نیز برخی از آگاهی‌هایی که مربوط به اماکن و یا محصولات شهر است، در نخستین فصول کتاب آورده می‌شود. پس از آن به شرح حال رجال آن شهر پرداخته می‌شود و در مواردی، صرفاً از محدثان و گاه از تمامی مشاهیر شهر به ترتیب الفبایی یا جز آن، یاد می‌شود. در بسیاری از تواریخ محلی، بخش رجالی و شرح حال نگاری آنها، مفصل‌ترین قسمت است (جعفریان، ۱۳۷۶: ۳۵-۳۶). تاریخ محلی نزد دانشمندان مسلمان گزارشی از زندگی جوامع مختلفی بود که جهان اسلام از آنها تشکیل می‌شد (خضر، ۱۳۸۹: ۶۵)؛ نظیر بغداد، حلب، قرطبه، مصر و مغرب، مکه، مدینه، رقه، دمشق، موصل، واسط، یمن، کوفه؛ شهرهای ایران: خراسان، ری، قم، نیشابور، اصفهان، قزوین، فارس، جرجان، هرات، بلخ، بخارا، بیهق، طبرستان و رویان و

مازندران، گیلان، یزد، شیراز، کاشان و غیره^۱. در واقع، تاریخ‌نگاری محلی نوعی شهرشناسی در دل تاریخ است که اطلاعات جامع و همه‌جانبه درباب کیفیت و چگونگی پدید آمدن شهرها، اعیان و اصول و نام‌آوران علم و ادب و هنر آنها، بناها و عمارات و مزارات و خصوصیات جغرافیایی و حتی اقتصادی و اجتماعی دارد. در بعضی از تواریخ محلی اطلاعاتی آمده که در تواریخ دیگر نمی‌توان سراغ گرفت. (آژند، ۱۳۸۸: ۲۸۳). در یک توصیف آمده است که تواریخ محلی به آن دسته از تواریخی اطلاق می‌شود که با انگیزه‌هایی چون حبّ وطن، تفاخر محلی یا خواست و تشویق حکومتگران محلی توسط مورخان بومی و محلی برای نشان دادن جایگاه و پیشینه تاریخی یک منطقه و ایالت در دوره‌ای خاص یا دوره‌ای طولانی به نگارش درآمده‌اند. (قدیمی قیداری، ۱۳۸۸: ۱۱۴)

یکی از مورخان معاصر، مثلث تاریخ را متشکل از سه ضلع زمان، مکان و انسان می‌داند. سپس حوزه کار مورخان را در یکی از این سه ضلع تقسیم‌بندی می‌کند. تواریخ بزرگ و عمومی مانند تاریخ طبری، ناسخ‌التواریخ و روضه‌الصفاء که حوادث را بر مبنای سال‌شمار منظم کرده‌اند، بیشتر بر عنصر زمان تکیه کرده‌اند و کتاب‌های شخصیت‌محور، مانند تذکره‌ها و کتب رجالی، بیش‌تر بر قهرمانان یعنی انسان، تأکید کرده‌اند. اما سفرنامه‌ها و تواریخ محلی بر عنصر مکان چشم

دوخته‌اند. آنها عقیده دارند که مکان رکن اعظم است و این آب و خاک است که مقتضیات سیاسی و امکان اجتماعی تحولات تاریخ را فراهم می‌کند و هم شخصیت‌ها و رجال را پرورش می‌دهد و می‌سازد. تاریخ‌های محلی عقد فرید و دُرّ مکنون این رشته از تاریخ‌نگاری است. (باستانی پاریزی، ۱۳۷۰: بیست و یک؛ رجایی و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۰) که نباید منکر شد که تواریخ محلی اغلب دقیق‌تر و صحیح‌تر و گویای واقعیت‌های بیشتری در کیفیات وقایع است و، بدین جهت، نه تنها نمی‌توان منکر ارزش آنها شد، بلکه باید تواریخ عمومی بزرگ را با این تواریخ کوچک مقابله و مقایسه کرد و اشتباهات تواریخ بزرگ را رفع نمود. (باستانی پاریزی، ۱۳۴۰: مقدمه، عو)

در همه دوره‌ها، اشتغال به تاریخ محلی، یکی از راه‌های مطلوب بیان ادبی و آگاهی گروهی بوده است. تمام گروه‌های مختلف مردمی که در قلمرو اسلام سکنی داشتند، وابستگی و تعلق توانمندی را که میان انسان و محل تولدش پیوندی ایجاد می‌کند، احساس کرده و بیان داشته‌اند (روزنتال، ۱۳۶۶: ۱۷۳/۱). بعضی از این‌گونه تاریخ‌ها، مخصوصاً در ادوار بعد از مغول، شامل ذکر مزارات و مقابر است و در آنها اطلاعات مفید در باب شرح حال رجال و مشاهیر هر شهر، به مناسبت ذکر مزارات آنها آمده‌است. (زرین‌کوب، ۱۳۶۳: ۵۸)

باسورث از تاریخ‌نگاری محلی ایران به تاریخ صغیر تعبیر می‌کند، در کنار تواریخ عمومی و سلسله‌ای که برحسب میزان سترگی آنها، این نوع

۱. درباب فهرست تفصیلی تواریخ محلی نک: دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۷۵: ۱۱۱/۶-۱۳۹؛ زرین‌کوب، ۱۳۶۳: ۵۸-۱۰۱؛ سخاوی، ۱۳۶۸: ۲۹۰-۳۲۶؛ روزنتال، ۱۳۶۶: ۱۷۵/۱-۱۹۴؛ اشپولر و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۸۳-۲۹۲؛ ورهرام، ۱۳۷۱: ۳۲ و بعد؛ جعفریان، ۱۳۷۶: ۳۶-۴۱.

بعدی، گاهی گم‌نامانه، و گاهی مؤلفانی که چندان شهرتی نداشته‌اند، برای یک سده یا دو سده ادامه می‌دادند؛ چنان‌که این امر در مورد تاریخ بخارا، نیشابور و سیستان اتفاق افتاد. چنین کتاب‌هایی، اغلب موارد، مطالبی در باب فضایل و مناقب محل مورد بحث، نوع محصولات خاص و صنایع و فرآورده‌های آن و غیره و نیز مردان بزرگی که از آنجا برخاسته‌اند و، از همه مهم‌تر، دانشمندان و ادیبان آن دربردارند. گاهی اطلاعاتی که در این نوع تاریخ‌ها آمده صرفاً جنبه زندگی‌نامه‌ای دارد. (همو، ۱۳۸۱: ۳۱۹-۳۲۰؛ ۱۳۶۲: ۱۱)

نقطه کانونی تاریخ‌نویسی محلی، وصف یک مکان خاص جغرافیایی است؛ اما تنها به آن بسنده نشده بلکه گستره فراتری از این مقوله را در بر گرفته‌است. از این رو، میثمی اصطلاح تاریخ محلی (یا منطقه‌ای) را قدری گمراه‌کننده میدانند؛ زیرا به زعم وی، بسیاری از این آثار هم در عربی و هم بعداً در زبان فارسی، هرچند فضای عمده‌ای را به توصیف مناطق مورد نظرشان اختصاص می‌دهند، اساساً به تاریخ فرمانروایان آن مناطق می‌پردازند. به علاوه، ایرانیان ظاهراً فاقد نمونه‌های آغازینی از نوع عربی تاریخ محلی بودند که توجه آن عمدتاً موقوف زندگی‌نامه، آن هم بیشتر - اما نه منحصر - زندگی‌نامه دانشمندان است. وی برای نمونه از تاریخ فارسی ابن فُندق در باب بیهق (نیمه‌ی سده‌ی ششم هجری / دوازدهم میلادی) نام میبرد که تاریخ محلی را با مکان‌نگاری^۱ و زندگی‌نامه در می‌آمیزد. (میثمی، ۱۳۹۱: ۲۲) بیهقی (۱۳۰۸: ۲۰-۲۸۶) در آغاز

تواریخ را تاریخ کبیر می‌خواند. وی اشاره می‌کند که نوشتن این نوع تاریخ در نقاط دیگر جهان اسلام نیز بی‌سابقه نبود؛ چنان‌که برای حرمین شریفین که از مراکز دینی جهان اسلام بودند و نیز برای شهرهای شام، چون دمشق و حلب، چنین تاریخ‌هایی نوشته شده بود. از دید او، در تمام این موارد، رهیافت نویسندگان ترجمه احوال‌نویسی بود؛ یعنی از راه نوشتن شرح زندگی سیاست‌مداران، علماء و ادبای محل مورد نظر، شمه‌ای از تاریخ آنجا نیز گفته می‌شد. اما شکفتگی خاص این نوع تاریخ‌نگاری در ایران می‌تواند بازتاب زندگی پر جوش و خروش شهری، به‌ویژه در مشرق ایران، بوده باشد که مراکز فعال علم و تحقیق اهل سنت و کانون‌های سادات علوی در بعضی از نقاط آنجا دایر بود و احساسی کلی از احساسات مثبت اسلامی و پویایی به علت قرب جوار به دارالکفر در شمال شرقی و مشرق آن ناحیه وجود داشت و غیرت مقابله با سرزمین‌های کافر نشین مایه بازار گرمی غازیان و مطوعان (جنگجویان و داوطلبان) که در پی تشفی روحیه‌ی دین‌داری جنگجویان خود بودند، می‌شد (باسورث، ۱۳۸۱: ۳۱۹)

این تاریخ‌های محلی، هم تاریخ ایالات و نواحی چون خراسان و سیستان را شامل می‌شدند، هم تاریخ شهرها و شهرک‌های منفرد را. شمار این شهرها چندان زیاد است که گویی هر شهر مهم یا کم‌اهمیتی یک یا چند مورخ محلی را پرورش داده است. از این رو، تاریخ محلی را می‌توان تاریخ ولایتی یا تاریخ شهرهای تک افتاده (منفرد) نیز خواند. اغلب تاریخ محلی را مؤلفان و نویسندگان

غیرمحلّی جغرافی‌نگاران و مورخان مسلمانی است که به سراسر قلمرو اسلامی به عنوان یک کلیت واحد و یک پارچه می‌نگریستند و درست از زمانی که این نگرش، به‌ویژه در سرزمین‌های دور از مرکز خلافت- از جمله ماوراءالنهر- رو به سستی نهاد، زمینه‌های اساسی برای تدوین تاریخ‌های محلّی ایجاد شد. این امر از سده چهارم به بعد نمود جدی یافت. (صالحی، ۱۳۸۰: ۱۲)

روزنتال (۱۳۶۶: ۱۸۳/۱) بر این نظر است که نخستین تواریخ محلّی ایران مانند - تاریخ بخارا، تاریخ سیستان و تاریخ بیهق- در شرق ایران به نگارش درآمده‌اند و سپس در ایالات و ولایات دیگر ایران، این‌گونه تاریخ‌نویسی رایج شده‌است. در تبیین این دیدگاه میتوان بر این استدلال تکیه کرد که بروز رویکرد ایرانگرایی از شرق و بازتاب آن در نهضت ادبی پارسی‌نویسی و حماسه‌سرایی، ظهور نگرش زیستومگرایانه و پیوندهای محلّی را در میان تاریخ‌نویسان ناحیه شرقی تقویت کرد. تجزیه قلمرو خلافت اسلامی (عصر عباسی) و شکلگیری حکومت‌های محلّی، به‌ویژه در شرق ایران - نظیر طاهریان، صفاریان، سامانیان، غزنویان و دیگر سلسله‌ها-، نیز بر این نگرش حبالوطنی در برابر جهان‌وطنی اسلامگرایانه تأثیر گذاشت و نمود آن در تاریخ‌نویسی محلّی آشکار شد. این رویکرد، به تدریج، زبان نگارشی این نوع تواریخ را نیز از عربی، زبان رسمی نظام خلافت، به زبان فارسی تغییر داد. زیرا بسیاری از تاریخ‌های محلّی، به‌ویژه آنها که قدیمی‌ترند - مانند تاریخ ولّات خراسان سلّامی، یا تاریخ شهرهای بخارا، نیشابور، جرجان، اصفهان- به عربی نوشته شده‌اند. سپس

کتاب به فضایل بیهق، صحابه‌ای که در این شهر بوده‌اند، فتح بیهق، ولایات، حدود و بخش‌های آن و دیگر مضاف و منسوب این شهر میپردازد، سپس خاندانها و انساب ملوک این ولایت را با فهرست ۳۰ خاندان شرح داده و نیز به ذکر علما و افاضل و ارباب بیوت بیهق و نقبا و شاعران و سایر نامآوران این ناحیه پرداخته‌است؛ این شیوه در بسیاری از تواریخ محلّی وجود دارد. برای نمونه، در تاریخ نیشابور (نیشابوری، ۱۳۳۹) نیز مولف، علاوه بر ذکر مفاخر خراسان، صحابه، بزرگان، تابعین، علما و مشایخی که به نیشابور رسیده‌اند؛ بنای شهر، محلات، وادیها، خندقها، مساجد، مقابر، میادین و سایر اجزای شهر، سپس به ذکر سادات و مشایخ و علما و دیگر بزرگان نیشابور پرداخته‌است. اما در *المختصر من کتاب السیاق لتاریخ نیشابور*، (فارسی، ۱۳۸۴) از آثار سده ششم هجری، تنها طبقات مختلف رجال این شهر آمده‌است. و در تاریخ جرجان (سهمی، ۱۴۳۱) پس از اشاره به فتح آن بیشتر به ذکر کسانی پرداخته که به این شهر آمده‌اند - از صحابه، تابعین، خلفای عباسی و غیره.

آغاز تاریخ‌نگاری محلّی، سده سوم هجری محسوب می‌شود. آثار این سده اندک و در دسترس هم نیستند. علت اندک بودن این نوع تاریخ‌نویسی در این سده شاید آن باشد که هنوز احساسات و تعلقات جهان‌وطنی اسلامی جای خود را به وطن‌دوستی محلّی و منطقه‌ای که انگیزه اساسی نگارش تاریخ‌های محلّی محسوب می‌شود نداده بود. در این دوره، آثار جغرافیایی تاریخی متعدد پدید می‌آید که نشان دهنده نگرش

-از سده پنجم هجری- به زبان فارسی ترجمه یا تلخیص شده‌اند. منظور از این کار ظاهراً آن بوده‌است که خوانندگان بیشتری از آنها بهره‌مند گردند نه حوزه کوچکی از دانشمندان که در ادبیات و زبان عربی تبخّر داشته‌اند. این ترجمه‌ها و تلخیص‌ها همچنان ادامه یافته‌اند و، به زعم، برخی چه بسا این تحریرهای فارسی بعدی است که امروزه باقی مانده‌اند نه اصل‌های عربی. (باسورث، ۱۳۸۱: ۳۲۲؛ میثمی، ۱۳۹۱: ۲۲)

تاریخ‌نگاری محلی در دوره میانه در ایران رایج بود. این تاریخ‌ها از ظهور و فروپاشی امپراتوری‌های بزرگ الهام می‌گرفت و احتمالاً واکنشی علیه تمرکزگرایی سلسله‌های بزرگ بود (ناجی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۱۳). میثمی (۱۳۹۱: ۲۳)، با نقل دیدگاه لمبتون که تاریخ محلی هم واکنشی است به «تمرکزگرایی» و هم، در عین حال، مبین این عقیده است که سهم نواحی مختلف در تاریخ شایان ذکر است و تاریخ آنها، به‌رغم تاریخ واحدهای سیاسی بزرگ‌تر، نماینده یا بازتاب قدرت و نیروی کل اجتماع است، معتقد است که تاریخ‌های محلی تفاوت‌های زیادی دارند و از نظر مؤلفان آنها تاریخ منطقه اغلب با تاریخ کل اجتماع چندان ارتباطی ندارد.

رابینسن در باب چگونگی شکل‌گیری و گسترش تواریخ محلی در برابر تاریخ‌نگاری جهانی یا عمومی بحث کرده است. از دیدگاه وی، گستره تاریخ‌نگاری جهانی سده چهارم، ادعاهای حکومت مطلقه و تاریخ سیاسی خود خلافت را منعکس می‌کرد. در سطح روایی، تاریخ پیش از اسلام، براساس مسائل اسلامی، مجدداً شکل

گرفت و تاریخ اسلام از الگوی تاریخ توحیدی پیروی می‌کرد. ارتباط میان سیاست و فرهنگ، از یک سو، و روایت و شکل تاریخ‌نگاری، از سوی دیگر، را می‌توان در جایی دیگر تشخیص داد. اگر فهرست رویدادهای جهانی، نماد مطلق‌گرایی عباسیان در سده سوم و چهارم هجری باشد، زمان‌نگاری محلی و زیست‌نگاری غیر نبوی نماد دنیای سده‌های چهارم تا هفتم هجری مربوط به اواخر دوران عباسیان و پس از آن است که در طی آن سازمان‌های مشترک‌المنافع سیاسی جانشین دولت یکپارچه شده بود. با غلبه حکومت‌های ایالتی بر خلافت- نظیر آل بویه- و ضعف اقتدار دینی و نفوذ سیاسی خلافت، پرسش‌های جدیدی پیرامون رابطه این حکومت‌ها با خلافت پدید آمد که مورخان در پاسخ به این پرسش‌ها نقش داشتند. تاریخ جهانی همچنان نوشته می‌شد، ولی اینک در دنیای متشکل از حکومت‌های ایالتی، که از لحاظ سیاسی تجزیه شده و از لحاظ فرهنگی با هم در رقابت بودند، افق‌های این تاریخ‌نگاری محدودتر می‌شد. مورخانی که تاریخ جهانی هم می‌نوشتند شهرهای بزرگ را در کانون توجه خود قرار دادند. در این میان، زمان‌نگاری، زیست‌نگاری و نام‌نگاری محلی، برای تثبیت سلسله‌ها و بنیادهای مشترک‌المنافع حقوقی و فرهنگی مربوط به اواخر حکومت عباسیان به کار می‌رفت. (رابینسن، ۱۳۸۹: ۲۳۷-۲۳۸)

سنت تاریخ‌نگاری در توجه خود به سراسر جهان اسلام، به شهرهای بزرگ‌تر بیشتر از شهرهای کوچک توجه می‌کرد؛ بدان دلیل که این شهرها با قدرت سیاسی و ثروت هنگفت خود

آموزش‌هایی را، به‌ویژه در زمینهٔ آموخته‌های فقهی و حدیثی، بنا می‌نهادند. در نتیجه، در کتاب‌های تاریخ، به خوبی به شهرهای بغداد، قاهره و دمشق که در دوره‌های مختلف زمانی، افزون بر اهمیت سیاسی، اهمیت فقهی و حدیثی داشتند، پرداخته شد. این شهرها سهم خود را کاملاً در زمینه‌های نام‌نگاری و زمان‌نگاری در کتاب‌های تاریخ به دست آوردند (همان: ۲۳۹).

نام‌نگاری محلی بر هویت جمعی و منزلت علما تأکید می‌کرد و چون علما همواره افرادی از خانواده‌های بازرگان و ملاکین بودند، این تأکید ارزش سیاسی داشت. اگر زمان‌نگاری محلی را، آن‌گونه که دودمان‌های محلی تشویق می‌کردند، بتوان عامل اصلی مشروعیت‌بخشی به دعوی حکمرانی آن دودمان - یا از طریق سپردن اختیار یا از طریق وفاداری یا پیروزی در نبرد - محسوب کرد، در این صورت، نام‌نگاری محلی را می‌توان تعیین‌کنندهٔ خط مشی‌ای دانست که این نخبگان محلی، با سرمایهٔ نمادین دانش خوش‌نام و آبرومند، سرمایهٔ اقتصادیشان را به دست می‌آوردند. (همان: ۲۴۲)

در باب تاریخ‌نگاری محلی دو دیدگاه مطرح شده‌است. برخی تاریخ‌نگاری محلی ایرانی را جزئی از تاریخ‌نگاری ملی و ایرانی محسوب می‌کنند و هدف نویسندگان تاریخ محلی را مرتبط ساختن جغرافیا و تاریخ منطقهٔ مورد نظر با محلّیت تاریخی و جغرافیایی ایران و پیوند آن با هویت ملی می‌دانند (نک: خیراندیش، ۱۳۸۰: ۳)

برخی دیگر، تاریخ‌نگاری محلی را ثبت وقایع محلّ زندگی مؤلف می‌دانند با انگیزهٔ شناساندن آن

به دیگران و کسب افتخار برای زادبوم خویش و اینکه رویدادهای سرزمین‌شان شایستهٔ ضبط در تاریخ است. (ناجی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۱۳؛ دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۷۵: ۱۳۸/۶؛ رستمی، ۱۳۸۶: ۶۲)

دسته‌بندی تاریخهای محلی

روزنتال از دو رشته نوشتهٔ تاریخ محلی یا ناحیه‌ای یاد می‌کند: تاریخ‌نگاری محلی دنیوی، و تاریخ‌نگاری محلی دینی. وی می‌گوید که تاریخ‌نگاری محلی دنیوی دارای سوابقی داشت که به دوران پیش از اسلام باز می‌گشت. این سوابق از ناحیه‌ای است که به لحاظ موقعیت جغرافیایی و فرهنگی می‌تواند ملتقای مکانی پنداشته شود که مسلمانان می‌توانستند در آنجا با این نوع آثار آشنا شوند. روزنتال این ناحیه را، ناحیهٔ بیزانس می‌داند که تواریخی در باب انطاکیه، قسطنطنیه و شهر رم پدید آمده بود که منشاء مسیحی شرقی داشتند. وی از کتابی سریانی با عنوان تشعیت یاد می‌کند که حاوی اطلاعاتی در مورد میافارقین بود و ابن‌زرق در نگارش کتابش تاریخ میافارقین از آن استفاده کرد. به نظر روزنتال، اصل قدیمی‌ترین آثار اسلامی شناخته شده به بین‌النهرین باز می‌گردد که این نوع تاریخ‌نگاری محلی از آنجا نشأت گرفته‌است نه از سوریه که انتظار می‌رود تأثیر مسیحی از آنجا ناشی شده باشد. وی می‌گوید که شکل و محتوای تواریخ محلی دنیوی اسلامی از آن حکایت دارد که این آثار نوعی شکل خاص زایندهٔ تاریخ‌نگاری کلی است. در تطورات بعدی، به

مانده‌اند.

شعبه‌ای خاص از تواریخ محلی که در عصر نخست تدوین تاریخ بیشتر مورد توجه بوده، آثاری است که در باب فتح شهرها نوشته شده‌است. حجم قابل توجهی از آثار مورخان مشهور، با کلمه فتوح یا فتح آغاز می‌شود. در آثار ابومخنف و مدائنی و عمر بن شبه و دیگران این قبیل عناوین فراوان است. فتوح کور دجله، فتوح الدینور، فتوح مدن قم و قاشان و اصبهان، فتوح الشام، فتوح خراسان و جرجان و ... (جعفریان، ۱۳۷۶: ۳۷) به تعبیر زرین کوب، در تاریخ‌های قدیم‌تر که در باب ولایات نوشته‌اند، معلومات مفیدی در باب حوادث و وقایع اوایل فتوح اسلام مندرج است و، در واقع، موجب تألیف این گونه تاریخ‌ها در اوایل ظاهراً تا حدی تدوین اطلاعات در باب کیفیت فتح بلاد بوده‌است تا در مورد اخذ و جمع مال خراج اساس و زمینه موثق و درستی در دست باشد و چون در این باب، برحسب آنکه شهری به صلح گشوده شده باشد یا به جنگ، حکم خراج تفاوت داشته است، در هر شهری از قدیم واقفان و علاقه‌مندان به تدوین اطلاعات و جمع اخبار می‌پرداخته‌اند و بعدها دیگران بر آن اطلاعات و اخبار مطالب تازه می‌افزوده‌اند و سوانح احوال امرا و سلسله‌های محلی را نیز یادداشت می‌کرده‌اند. از این گونه تاریخ محلی، که در هر حال غالباً مشحون از انواع اطلاعات و اخبار مفید و کم‌نظیر و در بعضی موارد نیز حاوی قصه‌ها و روایت‌های مبالغه‌آمیز است، نمونه‌های بسیار در زبان فارسی هست که مورخ در تدوین تاریخ عمومی باید به

طریقی، تاریخ‌نگاری محلی دینی و اندیشه‌های فرهنگی و ناحیه‌ای مختلف بر آنها مؤثر واقع شده است. (روزنتال، ۱۳۶۶: ۱۷۳/۱-۱۷۵). روزنتال بدون ذکر تعریف مشخص از این دسته‌بندی و ویژگی‌های آن، اغلب تواریخ محلی ایران را در زمره تاریخ‌نویسی‌های محلی دنیوی قرار داده است. وی می‌نویسد که مشرق ایران تاریخ‌نگاری محلی دنیوی شکوفایی داشت که سنگ بنای حفظ میهن‌پرستی ایرانیان به شمار می‌آمد. دانشمندان ایرانی‌الاصل که آتش عشق به سرزمین بومی و حب‌الوطن در دل آنان زبانه می‌کشید، در ستایش بلخ و خراسان نغمه‌سرایی می‌کردند. به احتمال، آثار آنان بیشتر جغرافیایی و فرهنگی بوده‌است تا تاریخی. او تاریخ بی‌هق را، به لحاظ ویژگی‌های فلسفی، اخلاقی، جغرافیایی و ادبی نمی‌تواند در رده‌ای خاص جای دهد؛ با آنکه معتقد است از طرح کلی تاریخ محلی دینی برخوردار است. (همان: ۱۸۳-۱۸۵)

(۱۳۷۷: ۱۴۹/۱، ۱۵۳، ۱۵۴ و ۱۵۹). آیین‌وند نیز تواریخ محلی را به سه دسته تواریخ محلی و منطقه‌ای، تواریخ محلی دینی و تواریخ محلی عمومی تقسیم می‌کند و تواریخ محلی عمومی را نیز در سه دسته: تواریخ محلی غیر مرتبط با تاریخ‌نگاری اسلامی، تواریخ محلی نوشته شده به عربی و تواریخ محلی نوشته شده به فارسی جای می‌دهد قنوات (۱۳۷۷) در پژوهشی، تعداد ۱۴۲ اثر تاریخ محلی را در دو دسته شامل تاریخ‌نامه (کتاب‌های وقایع محور) و فرهنگ‌نامه (کتاب‌های شخصیت محور) احصاء و بررسی کرده‌است که از این تعداد فقط ۱۸ عنوان آن تاکنون باقی

- آنها رجوع کند. (زرین کوب، ۱۳۶۳: ۵۸)
- تواریخ محلی موجود نشان می‌دهند که مورخان محلی، از یک شیوه خاص پیروی نمی‌کردند. آداب و رسوم رایج و محیط فرهنگی مورخان ایرانی در شکل بخشیدن به آثار آنان تأثیر مهمی داشت. این رسوم شامل میراث باستانی ایران و میراث جامعه اسلامی بود و در هر دو مورد، زندگی سیاسی و اجتماعی آنان صبغه دینی داشت. (ناجی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۱۲؛ دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۷۵: ۱۳۸/۶)؛ از این رو، تواریخ محلی با صبغه‌های متنوعی تدوین شده‌اند: علمی، دینی و سیاسی. سخاوی (سخاوی، ۱۳۶۸: ۷۳-۳۷۷) شمار زیادی از این تاریخهای محلی را نام برده است. شیوه تألیف این نوع تواریخ براساس چند محور بوده است: ۱. تألیف براساس شیوه طبقات یا رجال هر شهر (تراجم رجال)؛ ۲. تألیف براساس شهرها؛ ۳. نظم الفبایی؛ ۴. وقایع‌نگاشتی به شیوه سال‌شمار، ۵. شیوه روایی و اسنادی.
- از نظر کمی و حجم تألیف تواریخ محلی، سده‌های سوم و چهارم هجری و عصر قاجار دوره‌هایی هستند که این نوع کتب رشد چشم‌گیری داشته‌اند. سده‌های سوم و چهارم هجری، که آغاز به کار این نوع تاریخ‌نگاری است، دولت‌های کوچک و بزرگی که در قسمت‌های مختلف فلات ایران برپا گردیده بودند، سعی داشتند با تشویق و حمایت از این کتاب‌ها، نوعی هویت شهر وطنی برای خود دست و پا کنند. از سوی دیگر، به دلیل پراکندگی شهرها و مراکز قدرت، نوعی رقابت و چشم‌هم‌چشمی به همراه حس حب وطن نیز در نگارش و گسترش این کتاب‌ها در سده‌های مذکور مدخلیت داشته است.
- پس از چندین سده کم فروغی بازار تواریخ محلی در ایران، در عصر قاجار شاهد رونق دوباره نگارش کتب تواریخ محلی در ایران هستیم که به لحاظ کیفیت نیز با اسلاف خود فرق فراوان داشتند (رجایی و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۰-۳۱). این سخن بدین معنا نیست که در سده‌های پنجم تا قاجار، تاریخ‌نویسان به تألیف تاریخهای محلی مبادرت نکرده‌اند؛ بلکه در همین دوره‌ها - حتی عصر صفویه که برخی آن را دوره ضعف نگارش تواریخ محلی دانسته‌اند - نیز تعداد بسیاری از این نوع کتب، به‌ویژه به زبان فارسی، در ایران به نگارش درآمده که فهرست تفصیلی آنها در ادامه همین مقاله خواهد آمد.
- نویسندگان مقاله «تاریخ‌نگاری محلی عصر قاجار و مؤلفه‌های آن» (همان: ۳۱-۴۸)، که حدود پنجاه اثر چاپ شده تاریخ محلی این دوره را بررسی کرده‌اند، دلایل رشد کیفی و کمی تاریخ‌نگاری عصر قاجار را در موارد زیر برشمرده‌اند: ۱. دلایل سیاسی (برجسته شدن حفظ تمامیت ارضی برای حکمرانان و دولت مردان)؛ ۲. رشد دانش جغرافیا (و پیوند استوار این دانش با تاریخ که آثاری را در حوزه تاریخ محلی پدید آورد)؛ ۳. دلایل اقتصادی (اقدامات عمرانی و ایجاد تأسیسات در ایالات، نیازمند جمع‌آوری اطلاعات بود که منجر به پیدایش تواریخ محلی شد)؛ ۴. دلایل علمی (ضرورت جمع‌آوری اطلاعات سراسر ایالات و ولایات ممالک محروسه که به تشویق برخی از حکمرانان و دولتمردان باسواد انجام می‌گرفت)؛ ۵. علایق

شخصی (کوشش برای ماندگاری نام، عبرت‌آموزی برای آیندگان و...)؛ ۶. درباره‌های پراکنده (تشویق مورخان محلی توسط شاهزادگان قاجاری در حوزه حکمرانی خود به نگارش تاریخ محلی)؛ ۷. دلایل آموزشی. در مقاله یادشده، مشخصات و مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری محلی عصر قاجار را در جامعیت این آثار (در ابعاد گوناگون یک محل)، عقل‌گرایی و استفاده نقادانه از منابع قدیم، دوری از حبّ وطن (مؤلفان لزوماً اهل آن محل نیستند)، نقد حُکام و کارگزاران وقت، استفاده از منابع جدید، نگاه ناگزیر به سیاست، سفرنامه‌نویسی، تواریخ ایلی، مزارنویسی یا کتب مزارات، برشمرده‌است.

ویژگی‌های تواریخ محلی

عمده‌ترین شاخص‌های موجود در عرصه تواریخ محلی عبارت‌اند از:

۱. حُب‌الوطن یا وطن‌دوستی یکی از انگیزه‌های اساسی در توجّه مورخان به تألیف تاریخ‌های محلی، حب وطن یا تمایلات زادبوم‌ستایانه آنها بوده‌است. این ویژگی به عنوان یک انگیزه در تألیف تواریخ محلی در بسیاری از این تواریخ، به صراحت یا به کنایه، آمده‌است. این نویسندگان در آغاز کتاب خویش به تمجید از زادبوم خود پرداخته و با بزرگ جلوه‌دادن حوادث آن، منطقه خود را پر اهمیت می‌نمایند. ذکر فضیلت زادبوم و شناساندن موقعیت آن، نوعی بزرگداشت آن شهر یا منطقه از سوی نویسنده است که گاه آنها را به سوی نقل روایات غیر قابل باور و آمیختگی واقعیت تاریخی با

افسانه و اسطوره می‌کشاند (نک: رستمی، ۱۳۸۶: ۶۲). در این نوع آثار، که محتوای آنها را فرهنگ‌های بلاد تشکیل می‌دهد، نویسنده، به گونه‌ای وطن‌پرستانه، طی مقدمه‌ای به مدح و ستایش شهر خود می‌پردازد (کاهن، ۱۳۷۰: ۱۷۴). برای نمونه، مافروخی (۱۳۲۸: ۸-۱۸) به صراحت از حُب‌الوطن به منزله انگیزه نگارش کتاب خود، محاسن اصفهان، یاد کرده است. وی ابتدا شش صفحه در وصف اصفهان و همین حدود در نعت اصفهان نوشته‌است: «ملوک اطراف قطعاً هیچ شهری از شهرهای ممالک بر اصفهان اختیار نکرده‌اند و ترجیح ننهاده‌اند.» در تاریخ سیستان (۱۳۶۶: ۱-۱۸) بیش از ده فضیلت برای سیستان شرح داده شده و از خصوصیات ویژه این شهر که در سایر شهرها نیست و از عجایب آن به تفصیل سخن رانده‌است. برخی از مورخان مسلمان معتقد بودند مؤلفی که تاریخ سایر اقلیم‌ها را می‌نگارد نمی‌باید از تاریخ محلّ زندگی خود غفلت کند. از این‌رو، عدم وجود آثاری در مورد تاریخ محلی را ننگ می‌شمردند. روزنتال (۱۳۶۶: ۱۷۳/۱، ۱۸۳) با تأکید بر این نکته که بخش زیادی از نخستین تواریخ محلی اسلامی از ملاحظات دینی^۵ فقهی نشأت گرفت، بر آن است که ورای مباحث دانشمندان، مفاخره محلی نیز مؤثر بوده‌است. وی انگیزه اصلی نگارش این تواریخ را حُب وطن و عشق به سرزمین بومی ذکر می‌کند. به زعم وی، نخستین بار مافروخی با این انگیزه کتاب خود را نگاشت و از آن پس، این انگیزه درون‌مایه مکرر تواریخ محلی گشت. از این‌رو، احیای افتخارات محلی و ذکر فضایل

زادبوم که ناشی از دوست‌داری وطن بود، در نگارش تواریخ محلی ایران مؤثر بوده است. همچنین کسب افتخار برای منطقه خود و اعتقاد به اینکه رویدادهای سرزمین‌شان شایسته ضبط در تاریخ است، از انگیزه‌های عمده مورخان بوده که به تاریخ محلی می‌پرداختند (نک: ناجی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۱۳؛ دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۷۵: ۱۳۸/۶). سهمی (۱۴۳۱: ۴۱)، تعصبات و افتخارات ملی و، همچنین، انگیزه‌های علمی و دینی را در پیدایی تواریخ شهرها، به طور عام، و تواریخ محلی که متضمن شرح‌های شخصیت‌های بزرگ شهری خاص برای نشان دادن جایگاه و تفوق علمی آن است، مؤثر دانسته است. مؤلف تاریخ قم در سده چهارم هجری (۳۷۸ ق) در خصوص انگیزه خود از نگارش این اثر نوشته است: «غرض و مقصود من ذکر شهر خود و هم‌شهریان خود و ذکر مناقب و مفاخر و مآثر ایشان است و همیشه این معنی در میانه اهل زمان جاری و عادت بوده و بعضی از بعضی فرا گرفته و در کتب خود جمع کرده و به ودیعه یاد کرده ...» (قمی، ۱۳۶۱: ۱۴)

بنابراین، تواریخ محلی، علاوه بر تراجم احوال، درست مثل تواریخ عمومی، همواره اطلاعاتی در باب شهر و یا ایالت مادری نویسنده دربردارد. با اینکه علاقه عمده مسلمانان به جامعه اسلامی معطوف بود، ولی به شهر و ایالت خود هم عنایتی ویژه نشان می‌دادند. شهرها، در بیشتر موارد، واحدهای مستقلی محسوب می‌شدند که در مواقع نابسامانی و شوریدگی با رهبری قاضی شهر یا شیخ محل مستقلاً تصمیم می‌گرفتند. این مجامع

شهری در حقیقت منابعی بودند که ایران، پس از ادوار بی‌نظمی و آشفتگی، با اتکا بدان‌ها به نظم و آرامش می‌رسید. مجامع، در بیشتر موارد، متحد و یک‌پارچه بودند و در انتقال تمدن اسلامی نقشی درخور داشتند. دلیل پیشرفت تواریخ محلی در همین شرایط نهفته بود (لمبتن، ۱۳۸۸: ۲۹۷-۲۹۷). از این رو، علاوه بر مس‌ئله حُب وطن، نشان دادن تلاش‌های تاریخی مردم یک شهر و برشمردن فضیلت و تقدم آنان از انگیزه‌های مهم نگارش تواریخ محلی در شرق ایران به شمار می‌آید؛ چنان‌که سلامی، از نخستین تاریخ‌نویسان محلی ایران و مؤلف کتاب اخبار و لاه خراسان این عقیده را در باب خراسانیان دارد که آنها بیش از دیگران در حوادث و رویدادهای تاریخی نقش داشته‌اند و ضرورت دارد که اخبار دیار خود را مطالعه کرده و از آن غفلت نکنند. از دید وی، علمای خراسان موظف اند تاریخ (انباء- ایام) سرزمین و امیران خود را بدانند و حفظ کنند. هیچ چیز بنای آنها شرم‌آورتر از این نمی‌تواند باشد که در عین پرداختن به مطالعه اخبار دیگران، از اخبار دیار خود غفلت ورزند. این به آن می‌ماند که واجبات را ترک گویند و مستحبات و نوافل را بی‌گیرند. (نک: روزنتال، ۱۳۶۸: ۱۳۷/۲)

۲. تاریخ رجال

در تواریخ محلی، توجه ویژه‌ای به شرح حال رجال گوناگون یک شهر یا منطقه می‌شود. از این رو، این تواریخ خود نوعی تاریخ رجال هم محسوب می‌شوند. در بسیاری از تواریخ محلی، بخش رجال و شرح حال‌نگاری آنها، به تفصیل آمده است. پس از بیان احداث شهر و آگاهی‌های

جغرافیایی و وصف ابنیه و آثار این شهر، احوال دیوانیان و مستوفیان و کلانتران و سرایندگان و هنرمندان و قاضیان و فقیهان و دیگران را آورده است. نادر میرزا (۱۳۶۰) نیز افزون بر به دست دادن آگاهیهای تاریخی و جغرافیایی تبریز، به ذکر فرماندهان تبریز در دورههای تاریخی پرداخته است.

در سدههای اولیه دوره اسلامی، پیش از ظهور سلسلههای محلی، تاریخهای محلی تحت تأثیر کتابهای طبقات بود؛ زیرا علما در تشکیل جامعه اسلامی سهم عمدهای داشتند. افزون بر کتب طبقات پیشگامانی مانند ابن سعد و خلیفه بن خیاط، که براساس توزیع جغرافیایی تألیف شده بود، ابتدا تاریخهای محلی براساس طبقات یا ترتیب الفبایی رجال هر شهر، جداگانه تألیف شد؛ به عبارتی، ابتدا تراجم رجال حدیث و روایت بود و، به تدریج، تراجم دیگر بزرگان و مشاهیر را نیز دربرگرفت. هرچند تا دوره معاصر، تأکید اصلی بر علما و سادات بوده است. نخستین پدیدآورندگان این نوع تواریخ نیز محدثان بودند. این کتابها، علاوه بر شرح حال علما و محدثان و مشاهیر، معمولاً مشتمل است بر پیشگفتاری در باب تاریخ احداث شهر و فتح آن به دست مسلمانان، صحابه و تابعانی که به آنجا رفته اند و روایاتی در فضیلت شهر، والیان، امرا، محلهها، تأسیسات شهر در پیش و پس از اسلام مانند حصار و قلعه و مسجد. (نک: دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۷۵: ۱۱۳/۶، ۱۳۹: ناجی، ۱۳۸۹: ۵۱، ۱۱۳ و ۱۱۵: ۱۳۷۸: ۵۴۴). در دوره سامانیان، علاوه بر گونههای مختلف تصنیفات تاریخی -

لازم در باب آن، به شرح حال رجال شهر پرداخته شده و در مواردی صرفاً از محدثان و گاه از تمامی مشاهیر شهر، به ترتیب الفبایی یا جز آن، یاد می شود. در ضمن شرح حال رجال محدث، در بیشتر موارد، احادیثی از طریق آنان نقل می شود که از نظر حدیث شناسی بسیار در خور توجه است (جعفریان، ۱۳۷۶: ۳۶). تواریخ محلی در بردارنده اطلاعات تراجم احوال پرمایه ای هستند. برخی از این تواریخ محلی همچون محاسن اصفهان مافروخ (۱۳۲۸) و ترجمه های فارسی متعدد آن، مطالب مهمی را در باب افراد حکومتگر و یا دیدارکننده و ساکنان آن در بردارند. پاره ای دیگر، نظیر شیرازنامه ابن زرکوب (۱۳۱۰) فقط شرح حال طبقات مذهبی را در شمول خود دارند. آثار دیگر هم منحصر است به اطلاعات تراجم احوال طبقه ای ویژه و یا خاندانی خاص، مثل تاریخ قمی (۱۳۶۱) و ترجمه فارسی آن که فصولی دارد در باب ساداتی که به قم آمده اند و ساکنان عرب نژاد قم که به خاندان مالک بن عامر اشعری تعلق دارند. بعضی از نویسندگان، هم چون جرید شیرازی (۱۳۲۸) مؤلف شدلاً لایزال فقط شرح حال کسانی را آورده اند که در جای خاصی دفن شده اند. بعضی از تواریخ محلی ایران تنها به سبب پرداختن به شرح حال علمای شریعه، اولیاء و صوفیان تألیف می شدند؛ تاریخ بهیق ابن فندق، جامع مفیدی محمد مفید و تاریخ تبریز نادر میرزا از این دست هستند. (نک: لمبتن، ۱۳۸۸: ۲۹۷-۲۹۸) مفید (۱۳۸۵) علاوه بر ذکر تاریخ یزد از روزگار اسکندر تا زمان شاه سلیمان صفوی و وصف بخشهای یزد از لحاظ تاریخی و

تواریخ عمومی، سیره پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت (ع)، زندگی صحابه و خلفا - تواریخ مربوط به خراسان (فتوح، بزرگان و فرمانروایان) و تاریخهای محلی حجم فراوانی را تشکیل می‌دهد که بیشتر توسط محدثان فراهم آمده‌اند. هدف از گردآوری چنین مجموعه‌هایی، در درجه اول، ثبت شرح حال علما و محدثان و مشاهیر و ارائه تصویری از فضای علمی و فرهنگی شهرها بوده است. (ناجی، ۱۳۷۸: ۵۴۴)

کهن‌ترین تاریخ محلی موجود که به تراجم رجال اختصاص یافته، تاریخ واسط اثر آشکم بن سهل رزاز معروف به بحشل واسطی (متوفی ۲۸۸ ق) است.^۱ (عواد، ۱۴۰۶ق: ۱۱) پس از آن، مؤلفان تاریخهای محلی که به تراجم رجال پرداختند، در نظم و محتوای مطالب از این الگو پیروی کردند و کار بحشل را تداوم بخشیدند. در عهد سامانیان، عمدتاً محدثان تاریخهای محلی بسیاری تألیف کردند که در آنها شیوه طبقات یا دسته‌بندی براساس شهرها یا نظم الفبایی به کار رفت. این نوع تاریخهای محلی در شمار کتب رجال محسوب می‌شوند؛ چه، شناخت مشایخ شهر و روایات آنان از نخستین مسائلی بود که طالب حدیث باید فرا می‌گرفت. این نوع تاریخ‌نگاری محلی ناشی از نیاز به حفاظت بیشتر در برابر احادیث ساختگی و نیز تعیین موطن راویان بود (روزنتال، ۱۳۶۶: ۱۸۹/۱؛ عواد،

۱۴۰۶ق: ۱۰؛ دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۷۵: ۱۱۴/۶؛ ناجی، ۱۳۸۹: ۵۲). به تدریج تاریخهای محلی جنبه عام یافت و علاوه بر تراجم رجال حدیث و روایت، تراجم دیگر بزرگان و مشاهیر را نیز دربرگرفت.

کلود کاهن، در بررسی منابع اولیه تاریخ اسلام، از نوع نسبتاً خاصی از مکتوبات تاریخی اسلامی ذیل فرهنگ‌ها یاد می‌کند که به شرح حال اقشاری از مردم - چه اشخاص معتبر و مهم یا اشخاص معمولی - اختصاص دارند که گاه براساس حروف الفبا تنظیم می‌شد و گاه به ترتیب تاریخی نوشته می‌شد. وی برخی از این آثار را فرهنگ‌های بلاد یا همان تاریخ‌نویسی محلی ذکر می‌کند و برای نمونه از تاریخ اصفهان ابونعیم اصفهانی نام می‌برد که به شرح حال علمای مذهبی، قاضیان و علمای علم‌الادیان که در اصفهان می‌زیسته‌اند، پرداخته‌است. کاهن سپس گوید فرهنگ‌های دیگری هم وجود دارند که حوزه گسترده‌تری دارند و اصولاً براساس نام دانشمندان طبقه‌بندی شده‌اند. از این فرهنگ‌ها، فرهنگ‌هایی است که بر مبنای نام علمای مکاتب و یا مذاهب تنظیم یافته‌اند و یا در مورد صوفی‌ها (عرفا)، شعرا، حافظان قرآن و غیره. این فرهنگ‌ها را از نظر شکل و محتوا یکسان نمی‌داند. برخی بسیار مختصر و موجز و بعضی خیلی گسترده هستند. تعدادی فقط به مسائل مذهبی پرداخته‌اند، در حالی که دسته‌ای دیگر به موضوعات غیر مذهبی سیاسی توجه کرده‌اند. (کاهن، ۱۳۷۰:

(۱۷۵)

بنابراین، بیان زندگی مردان بزرگی که از یک

۱. کورکیس عواد (۱۴۰۶ ق: ۹) در مقدمه‌ی خود بر کتاب واسط این کتاب را مشتمل بر تاریخ تأسیس شهر واسط، و محله‌ها و بناها و اخبار مربوط به آن، سپس ذکر محدثانی که به این شهر مربوط بوده‌اند، دانسته‌است. وی گوید این کتاب را اگر مؤلف به نام تاریخ رجال حدیث واسط می‌نامید، با محتوای کتاب بیشتر مطابقت داشت تا به علم تاریخ.

شهر برخاسته و، از همه مهم‌تر، دانشمندان و ادیبان آن در شمار مطالبی است که در تواریخ محلی آمده‌است. گاهی اطلاعاتی که در این نوع تاریخ‌ها آمده صرفاً جنبه زندگی‌نامه‌ای دارد و، لذا، مثلاً به رغم در دست بودن چند تألیف در باب علمای نیشابور، کمتر از آنچه انتظار می‌رود در باب سیر حوادث سیاسی و نظامی‌ای که در اوضاع و احوال شهر تأثیر گذارده‌است، آگاهی به دست می‌آید. با این همه، در بسیاری از موارد مقدار متناهی آگاهی در باب چنین حوادثی فراچنگ می‌آید؛ مانند اینکه، چه بزرگان و رجالی در شهر اقامت گزیده‌اند یا از درون شهر گذشته‌اند، آمدن سپاهیان بدان‌جا، بلایای طبیعی از قبیل زمین‌لرزه، وبا، قحطی و غیره (باسورث، ۱۳۸۱: ۳۲۰)

اطلاعات تراجم احوال البته خاص تواریخ محلی نبوده‌است، بلکه در تاریخچه‌ها و تواریخ عمومی، معاجم جغرافیایی، تراجم احوال افراد و خاندان‌ها و طوایف، حسب‌حال‌ها یا زندگی‌نامه‌های خودنگاشته نیز مقدار زیادی از تراجم احوال به دست می‌آید (نک: لمبتن، ۱۳۸۸: ۲۹۷-۳۰۴). معجم‌های جغرافیایی آمیزه‌ای از فرهنگ‌های تراجم احوال و تواریخ محلی هستند و در آنها اطلاعات شرح حالی براساس اسامی شهرها و سرزمین‌ها تنظیم شده‌است و غالباً وصفی از موقعیت جغرافیایی شهر و یا منطقه‌ی مورد بحث را دربردارد. برای نمونه، هفت اقلیم امین احمد رازی (۱۰۰۳ ق) دربردارنده اطلاعاتی در باب ۱۵۶۰ تن شاعر، عارف، عالم و غیره است. و مجالس‌المؤمنین قاضی نورالله شوشتری (۱۰۱۰ ق)، موضوعاتی چون: اکابر شیعی و

مشاهیر بنی‌هاشم، تابعین و شیعیان نسل‌های بعد) تبع تابعین)، بزرگان صوفیه، مشاهیر حکمای اسلام و متکلمان اعلام، ملوک و سلاطین شیعی، خروج کنندگان بر بنیامیه، شاعران عرب و شاعران ایران را دربرگرفته‌است. در برخی از تواریخ فارسی، مطالبی از تراجم احوال افراد دانشمند و نام‌آوران به گونه‌ی وفیات در آخر هر سال و یا سلطنت، یا به صورت ضمیمه آمده‌است. با اینکه از تاریخچه‌ها و تواریخ محلی میزان قابل‌اعتنایی از اطلاعات تراجم احوال به دست می‌آید، به طور کلی، وفیات قسمت اعظم این تواریخ را به خود اختصاص نمی‌داده‌است. بُنداری در کتاب تاریخ سلجوقیان عراق در پایان هر سال یا سالیان متوالی متوفیات را ارائه داده و این متوفیات منحصراً خاص طبقات مذهبی و دیوان‌سالاران است (نک: اصفهانی، ۱۴۲۵). تاریخ گزیده در باب پنجم مطالب شرح حالی راجع به بعضی از اعضای طبقات مذهبی شامل ائمه سنت، قرآء، مشایخ و علمای دین را دربردارد: ۱۳ تن امام و مجتهد، ۱۰ تن قاری، ۷ نفر محدث، ۲۸۷ نفر شیخ (بعضی بدون شرح و تفصیل)، شمار قابل ملاحظه‌ای راوی (بدون شرح و تفصیل)، ۱۰۵ نفر عالم و طبقات مختلف شامل اطباء، فلاسفه و منجمان. طبقه دیگر از آن شاعران است که در آن ۴ نفر شاعر عرب و ۶۳ نفر شاعر ایرانی یاد شده‌است. (مستوفی، ۱۳۸۱: ۶۲۴-۷۵۷). در این اثر، در باب ششم، ذکر شهر قزوین زادگاه مولف آمده و در آن به بیان اخبار و آثاری که در شأن این شهر آمده، چگونگی نام قزوین، کیفیت بنا و عمارت آن، فتح شهر، قنوات، رودخانه‌ها، مساجد،

از طبقات مذهبی وجود ندارد؛ زیرا نویسنده افرادی را که کارشان در دولت مهم بوده، ذکر کرده و اطلاعاتی را هم که ارائه داده بیشتر در مورد عزل و نصب‌هاست نه ولادت و وفات. این تغییر در تراجم احوال، شاید بازتابی از تحول نقش و موقعیت حاکم بوده که در این دوره سایه خدا در روی زمین فرض شده و اینکه اسکندر بیگ دولت را، همان‌طور که بوده، در نظر گرفته‌است نه به صورت امت اسلامی (نک: لمبتن، ۱۳۸۸: ۳۰۳)

به همین شیوه، واله اصفهانی (۱۳۷۲: ۳۰۴-۳۲۲) در *خلدبرین* در پایان حوادث شاه اسماعیل اول، مبحثی را در ذکر طایفه‌ای از مشاهیر سادات عالی درجات و علمای اعلام و فضلالی کرام و شعرا و منشیان آورده و در حدیقه دوم، مجلس اول آن را به ذکر طبقات امرا، خوانین، ارباب مناصب، سادات، عالمان و اکابر و اعیان، وزرا، مستوفیان، حکما، خوشنویسان، نقاشان، شاعران، بزم‌آریان انجمن عشرت و طرب، در زمان شاه تهماسب اول، اختصاص داده‌است. وی در حدیقه ششم از روضه هشتم نیز در فهرست مفصلی، امرا و ارکان دولت و سادات و عالمان و صاحب منصبان مختلف^۱ عصر شاه صفی (۱۰۳۸-

مقابر و نواحی آن پرداخته‌است. سپس از صحابه، تابعین، خلفا، پیشوایان، مشایخ، علما، پادشاهان، وزرا و امرایی که به قزوین رسیده‌اند یاد کرده و حکام و عمال قزوین و قبایل و اکابری را که از آنجا برخاسته‌اند شرح داده‌است. (همان: ۸۱۴-۷۵۸) در *مجمل فصیحی* (فصیحی خوافی) و فیات افراد متنفذ و نام‌آور شامل شاعران و ادیبان خراسان و ماوراءالنهر پس از بیان هر واقعه‌ی تاریخی آمده است. خواندمیر نیز در *حبیب‌السیر* در پایان هر سلطنت، اطلاعات شرح حالی، بیشتر در باب سادات، علما، فضلا و شیوخ، ارائه داده‌است. این اطلاعات در باب دوره مغول تا سلطان حسین بایقرا تیموری در سراسر اثر آمده است (خواندمیر، ۱۳۵۳: ج ۳) و فهرستی از سادات و علما و اشراف (تعداد ۵۰ نفر) در ایام شاه اسماعیل صفوی ذکر شده است. (همان: ۴/ ۶۰۳-۶۱۸؛ برای این مبحث همچنین نک: لمبتن، ۱۳۸۸: ۲۹۹-۳۰۱). در *تاریخ عالم‌آرای عباسی اسکندریک منشی*، اطلاعات تراجم احوال به روال متفاوتی آمده است. در این کتاب، دو گروه تراجم احوال وجود دارد: یک گروه در پایان سلطنت شاه تهماسب، شامل شرح حال مختصر امرای بزرگ (رهبران قبایل ترکمان- مأموران نظامی)، سادات، شیوخ، علما، وزرا، مستوفیان، دیوانیان، پزشکان، خوش‌نویسان و هنرمندان و شاعران این دوره. (منشی، ۱۳۷۷: ۱/ ۲۲۲-۲۹۵) گروه دیگر، در پایان سلطنت شاه عباس که نام امرای بزرگ، صدور (از اعضای طبقه مذهبی)، وزرا، مستوفیان و دیوانیان دیده می‌شود. (همان: ۱۸۱۱/۳-۱۸۲۰۰). در این کتاب، شرح مبسوطی

۱. این فهرست شامل صاحب‌منصبان زیر می‌شود: قورچی باشیان، وزرای اعظم، صدور، ایشیک آقاسی باشیان (دیوان و حرم)، قوللر آقاسیان، تفنگچی آقاسیان، ناظر بیوتات، امیرشکارباشیان، امیرآخورباشیان، مجلس نویسان، حکیمان و طبیبان، صاحب جمعان و اعیان عمله بیوتات، سفره چی باشیان، توشمال باشیان، داروغگان فراشخانه، شیره‌چی باشیان، جیادارباشیان، آبدارباشیان، مشعلدارباشیان، زرگرباشیان، قیچاچی باشیان، صاحب جمعان کارخانه (یوزباشیان غلامان حریم قرب، ریش سفیدان حرم محترم)، ارباب مناصب دفترخانه همایون (مستوفیان خاصه، صاحب توجیه دیوان اعلی، وزرای سرکارات خرج)، امرای عالی‌مقدار، وزرای عالی شأن (آذربایجان، فارس، خراسان، اصفهان، مازندران، گیلان)، سادات و علما.

۱۰۵۲.ق.) را برشمرده است.

آنچه که در ذکر تراجم احوال در متون

مختلف، و به ویژه، تواریخ محلی به چشم

می خورد این است که جهت گیری به سوی طبقات

مذهبی غلبه داشته است. این نکته را باید به

حساب برتری طبقات مذهبی از برای طرح در

فرهنگ های تراجم احوال و یا اهمیت زیاد آنها در

مقایسه با سایر طبقات جامعه - به جز حکام و

مأموران - در وفیات و تواریخ محلی گذاشت. سر

هامیلتون گیب (۱۳۶۱: ۲۷) به یکی از این دلایل

اشاره می کند و آن اینکه علاقه و علم و شناخت

شرح حال نویس را گزینش او تحتالشعاع قرار

می داده است از آنجا که نخستین علوم سازمان

یافته اسلامی، علوم مذهبی و فقهی بررسی حدیث

° علمالحدیث - بوده، از این رو، نخستین

فرهنگ های تراجم احوال، خواه آثار عمومی و

خواه تواریخ شهرها و ایالات خاص، نسبت بدان

جهت گیری داشته است. این الگو از همان آغاز برپا

شده و در آینده هم از آن پیروی شده است.

از اینها گذشته، تعلیم و تربیت در تاریخ میانه

ایران در اختیار مدارس بوده و تعلیماتی که در این

مدارس ارائه می شده، چه برای اعضای طبقات

مذهبی و ادبا و چه برای مأموران دولتی، بیشتر

منحصر به علوم مذهبی بوده است. در میان اعضای

طبقات مذهبی، اطلاعات تراجم احوال راجع به

پیشینیان آنها ثبت می شده و، در نتیجه، اطلاعات

کافی برای تربیت نویسندگان موجود بوده و همین

اطلاعات تأثیر زیادی در جهت گیری

شرح حال نویسان نخستین داشته است. از دیدگاه

لمبتون (۱۳۸۸: ۳۰۰)، یک دلیل اساسی دیگر در

باب توجه بیشتر به طبقات مذهبی، به احتمال

زیاد، در گرایش مسلمانان به تاریخ نهفته بود، که

در اسلام به پیروزی نهایی امر باری تعالی توجیه

و تفسیر می شد. بدین ترتیب، اهمیت هر واقعه و

یا فرد، به ناچار، در میزان اهمیتی سنجیده می شد

که آن واقعه و یا فرد در برپایی و یا حفظ جامعه

اسلامی از خود نشان داده بود. طبقات مذهبی،

حداقل به طور نظری، نسبت به طبقات دیگر

جامعه نقشی درخور در این امر داشته اند. از این رو

در ادبیات شرح حال نویسی توجه زیادی نسبت به

طبقات دیگر، بدانها شده است.

علاوه بر این، همان گونه که گفته شد، چون

اوج کمال تاریخی در وحی باری تعالی بر حضرت

محمد (ص) و تجلی پیروزی او در جامعه اسلامی

- خلاصه می شد، از این رو، در ادبیات شرح

حال نویسی، بیشترین تأکید بر مسلمانانی می شد

که نگین خرد الهی به حساب می آمدند؛ چون علم

الهی را تعقیب می کردند (علما) و یا با پیامبر

(ص) ارتباط خویشی داشتند (سادات). از این رو،

کار شرح حال نویسی در حقیقت نوشتن شرح حال

مؤمنان بوده است. براساس روایات، عقیده بر آن

بود که عالمان وارثان پیامبرند و در ایران نیز به

سلسله مراتب سادات و علما عقیده داشتند و

- همین نکته پایگاه ویژه ای در ادبیات شرح

حال نویسی ایران برای آنها پدید آورد.

شرح حال نویسان تراجم احوال در تواریخ محلی،

علاوه بر هدف تهذیب و تزکیه که انگیزه نگارش

آنها بود، از عصبیت بومی نیز الهام می گرفتند.

افزون بر اینها، عنصر ایمان دینی هم در میان بود.

بعضی به انگیزه شخصی و از روی تقنن

می‌نوشتند. پاره‌های دیگر هم شاید به این دلیل دست به قلم برده‌اند که وقایع و رویدادهای زمانه‌شان را برای آیندگان ثبت کنند؛ رویدادهایی که خود شخصاً درگیر آنها بوده‌اند. (همان: ۳۰۵-۳۰۶)

۳. توجه به جغرافیا

از ویژگی‌های دیگر تواریخ محلی، توجه به جغرافیا و ارتباط آن با تاریخ است. بدین معنا که هر تاریخ محلی با یک جغرافیای ویژه سر و کار دارد. ذکر شهرها، روستاها و ویژگی‌های طبیعی آنها که برای دیگران شناخته نیست موضوع کار مورخان تواریخ محلی است که آنها را به دیگران می‌شناسانند. در این مسیر، مورخان تواریخ محلی به پیشینه‌سازی و هویت‌سازی برای زادبوم خود پرداخته و آغاز بنای این شهرها را به پادشاهان باستانی ایران از دوره اسطوره‌ای نسبت می‌دهند که به نوعی باستان‌گرایی و ایجاد هویت سیاسی و تاریخی^۶ که خود یکی دیگر از ویژگی‌های تواریخ محلی محسوب می‌شود- برای منطقه زیستگاه خود دست می‌یازند. (رستمی، ۱۳۸۶: ۶۳-۶۴). به تعبیری، به سبب توجه غالب تواریخ محلی به جغرافیا به عنوان بستر و زمینه حوادث و رویدادهای سیاسی و انسانی و نیز پرداختن آنها به شهرها و محلات و بازار و زندگی شهری و، در کل، جنبه‌های درونی و بیرونی شهرها، می‌توان آنها را نوعی شهرنامه یا شهرشناسی نیز خواند. این نوع تاریخ‌نگاری، از حس شهروطنی و تفاخر بومی مایه می‌گیرد و شیوه زندگی شهری را در دل تاریخ به تصویر می‌کشد (ریاحی، ۱۳۷۲: ۱۰؛ آژند، ۱۳۸۸: ۲۸۳). از این رو، بیش از هر چیز،

تاریخ‌های محلی از آن جهت حائز اهمیت‌اند که آگاهی‌های موجود در آنها اغلب، منحصر و معطوف به یک منطقه و محل جغرافیایی خاص هستند و، در قیاس با تاریخ‌های عمومی، عمدتاً حاوی آگاهی‌های دقیق و گاه تفصیلی از شهر و دیاری خاص هستند (صالحی، ۱۳۸۰: ۱۲). اصولاً تاریخ‌نگاران ارتباط روشنی با جغرافیا داشتند: در اثر فتوحات مسلمانان، گسترش افق جغرافیایی نیز توجه تاریخ‌نگاران را به سوی جغرافیا جلب کرد. دیگر تاخت و تاز مؤثرتر جغرافیا به قلمرو تاریخ‌نگاری از طریق تواریخ محلی صورت گرفت. تواریخ محلی، به منزله یک قاعده و اصل، به شرح پستی و بلندی‌های محل، عمارت‌ها، بناهای یادبود و آثار باستانی می‌پرداختند. (روزنتال، ۱۳۶۶: ۱۲۷/۱)

۴. توجه به سلسله‌ها

برجسته‌سازی نقش اقوام و خاندان‌های حکومتگر محلی و سلسله‌های حکومتی در بطن تاریخ ایران از دیگر انگیزه‌های نگارش تواریخ محلی بوده‌است. (نک: تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۱-۶؛ بدلیسی، ۱۳۴۳: ۹) خواست و تشویق حکومت‌های محلی و بومی خود در نگارش این نوع تواریخ تأثیر داشته‌است. برای حکومت مرکزی نیز نگارش تاریخ و جغرافیای ایالات و ولایات از حیث آگاهی بر خصوصیات جغرافیایی، اقتصادی و کشاورزی برای تدوین شیوه‌های وضع مالیات و مسائل دیگر اهمیت داشته‌است. (آژند، ۱۳۸۸: ۲۸۳). در واقع، تواریخ محلی بهترین و مهم‌ترین مرجع در باب سلسله‌ها و حکومت‌های محلی و بومی و رابطه آنها با حکومت مرکزی به

شمار می‌روند. (زرین‌کوب، ۱۳۶۳: ۵۸). مثلاً نویسنده تاریخ سیستان توجه خود را، عمدتاً معطوف به وقایع سیاسی و سلسله‌ای کرده است و، در همان حال، تاریخ اختصاصی معروف‌ترین سلسله حکمرانان محلی، یعنی صفاریان، نیز هست. به عقیده باسورث، فضای کلی کتاب سرشار از بوی تند میهن‌پرستی سیستانی و بیانگر احساسات محلی است. نویسنده، خاندان یعقوب و عمرو بن لیث صفار و پیروان و متابعان آنها را مدافعان واقعی منافع ایالت سیستان می‌داند و حال آنکه منابع کلی و عمومی تاریخ ایران، که به قلم مؤلفان اهل سنت نوشته شده، رویکردی درباری دارند و صفاریان را مردمانی ماجراجو، از طبقه عوام و از راهزنان و عیاران می‌شمارند که آشکارا با خلفای عباسی از در مخالفت درآمده‌اند (باسورث، ۱۳۸۱: ۳۲۰؛ ۱۳۶۳: ۱۲/۱). در حقیقت، توجه تواریخ محلی به حکومت‌ها، خاندان‌ها و سلسله‌های محلی که بر زادبوم شان حکومت رانده‌اند، سبب معرفی این خاندان‌ها یا سلسله‌ها شده و نوعی دودمان‌نویسی یا خاندان‌نویسی نیز شکل گرفته که دوری از حکومت مرکزی و شرایط ویژه منطقه در این نوع گرایش مؤثر بوده‌است. (نک: رستمی، ۱۳۸۶: ۶۵). از آنجا که در تاریخ‌نگاری محلی ایران نیز نوعی تداوم نهفته بود و ذیل‌نویسی از ویژگی‌های آن برشمرده می‌شد، نویسندگان ادوار مختلف، سوانح احوال حکمرانان و سلسله‌های محلی را به اقتضای زمان بدان می‌افزودند. (آژند، ۱۳۸۸: ۲۸۳)

۵. توجه به تاریخ اجتماعی
تواریخ محلی، حاوی جزئیاتی ارزنده از

اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی هستند. در این‌گونه تاریخ‌ها، غالباً اطلاعاتی سودمند نیز در باب احوال اجتماعی هر عصر و زمانی به دست می‌آید (زرین‌کوب، ۱۳۶۳: ۹۸). تواریخ محلی، برخلاف تواریخ عمومی و سلسله‌ای که به تاریخ سیاسی و نظامی توجه دارند، به تاریخ اجتماعی توجه کردند و، از این رو، اهمیت فراوان دارند. (لمبتون، ۱۳۷۷: ۹). به عقیده لمبتون (۱۳۶۲: ۹-۱۰)، هرچند مورخان عموماً به عکس رغبتی که به تألیف تاریخ سیاسی داشته‌اند، به نوشتن تاریخ اجتماعی توجه نکرده‌اند، در میان تاریخ‌های محلی کتبی دیده می‌شود که از این قاعده مستثنی و حائز اهمیت است. وی از تاریخ قم به عنوان کتابی معتبر نام می‌برد که مشتمل است بر مطالبی گران‌بها در باب مسائل مالی و غیره که مؤلف ادعا می‌کند آنها را از دفاتر رسمی و تواریخ محلی که بعضی از آنها دیگر امروز موجود نیست فراهم آورده‌است. نیز در این کتاب، اسناد متعددی مربوط به اداره کردن امور مالیات ارضی نقل شده‌است. در ادامه، وی نمونه‌های دیگری از این دست تواریخ محلی را نام می‌برد.

در بیشتر تواریخ محلی ایران، پدیده‌ها و حوادث سیاسی با محوریت سلسله‌های محلی با جغرافیا، قوم‌شناسی، مردم‌شناسی، رجال، بناها و مسائل و اوضاع اقتصادی و فرهنگ، به معنای عام، پیوند خورده‌است. به همین اعتبار، تواریخ محلی بیشتر مشحون از آگاهی‌هایی در باب اوضاع اقتصادی، طبقات اجتماعی، احوال رجال، شعرا، علما، آداب و رسوم، باورها و مذاهب و ستیزه‌های قومی و مذهبی و زندگی توده‌های

مردمی هستند و نیز اطلاعات ارزنده‌ای از تشکیلات اداری، اوضاع کشاورزی و اقتصادی (نظام مالیاتی، نظام زمین داری، شیوه آبیاری، خراج، دادوستد، شیوه تولید)، اوضاع اجتماعی و فرهنگی (طبقات اجتماعی، آداب و رسوم، مذهب، اقوام و ایلات و ...) روده‌ها، کوه‌ها، زبان‌ها، گویش‌ها، معادن، صنایع، مزارات، بقاع، مساجد، قنوات و اوقاف به دست می‌دهند. (آژند، ۱۳۸۸: ۲۸۳؛ صالحی، ۱۳۸۰: ۱۳؛ قدیمی قیداری، ۱۳۸۸: ۱۱۴، ۱۱۶)

مورخان محلی، به سبب آشنایی با سنت محلی، با کسانی که در باب آنان می‌نویسند احساس نزدیکی دارند. نگرش آنان به واقعیات اجتماعی با رویکرد طبقه حاکم تفاوت دارد. آنان، علاوه بر شرح جزئیات زندگی افراد سرشناس، زندگی توده مردم و تشکیلات اداری و وضع اقتصادی منطقه خود را به دقت وصف کرده‌اند. به تعبیری، این گونه تاریخها که از وقایع جداگانه یک سرزمین یا از حوادث خاص یک خاندان سخن میرانند، از این حیث اهمیت دارند که آنچه آنها مینگارند در کتابهای دیگر پیدا شدنی نیستند (کسروی، ۱۳۸۳: ۵). تاریخهای محلی، بیش از تاریخهای عمومی، به بررسی شخصیتها و تشکیلات اداری و اجتماعی می‌پردازد. تقریباً همه تواریخ محلی با توصیف جغرافیای منطقه و تأثیر آن بر تاریخ منطقه ادامه می‌یابد. در بیشتر این آثار، به رویدادهای مهمی که به بنیان شهر یا شهرهای منطقه انجامیده، پرداخته شده است. بیشتر تاریخهای محلی به شرح حال افراد مشهور و عالمان پرداخته‌اند. در برخی از این آثار، شرح

جزئیات زندگی نویسنده نیز آمده‌است. برخی از مورخان کوشیده‌اند تاریخ محلی را در کنار تاریخ عمومی قرار دهند. بعضی مورخان نیز در تاریخهای محلی رویدادهای حکومت شاهان ایران پیش از اسلام را در منطقه خود شرح داده‌اند - مانند ابن بلخی در فارسنامه - (نک: ناجی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۱۴-۱۱۷. دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۷۵: ۱۳۸/۶-۱۳۹)

برخی معتقدند که هرچه تاریخ، سرزمین کوچک‌تری را فرا بگیرد، امکان بیشتر دارد که در مسائل جزئی، دقیق‌تر و صحیح‌تر شود. به همین دلیل، نکات ارزشمندی که معمولاً به چشم مورخان نمی‌آیند، در کتابهای تواریخ محلی یافت می‌شوند. این نکات ارزشمند که جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی یک شهر یا منطقه را دربرمی‌گیرند، برای پژوهشگران امروزی، بسیار قابل توجه است. به این دلیل که مورخ محلی مجال و حوصله بیشتری داشته‌است تا شهر و منطقه خود را زیر نگاه خویش گرفته و به ثبت و ضبط وقایع و مشاهدات خویش اقدام کند؛ اما مورخ عمومی که رفت و آمد پادشاهان و جنگ‌ها و روابط خارجی آنها را می‌دیده‌است، فرصتی برای درج آداب و رسوم مردم یا ثبت اوضاع اقتصادی و نرخ اجناس نداشته‌است. (باستانی پاریزی، ۱۳۷۰: بیست و یک؛ رجایی و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۰). بنابراین، ارزش و اعتبار تاریخهای محلی را میتوان در این موارد برشمرد:

۱. حاوی جزئیاتاند؛ ۲. پراز مواد و مطالب کمیاب و نادرند؛ ۳. متضمن اطلاعات فراوان در تراجم احوالاند و نیز نویسندگان آنها بیش و بهتر از

معایب تاریخهای محلی

با همه ویژگی‌ها و محاسنی که برای تاریخهای محلی بیان شد، در استفاده از مطالب این نوع تواریخ باید جانب احتیاط را رعایت کرد. زیرا، به لحاظ اینکه تفاخر محلی و بومی عامل مهمی در ظهور و رشد این نوع تاریخ‌نگاری بود، در آن وجود افسانه‌ها و روایت‌های گزافه از برای بزرگ‌نمایی یک شهر و یا منطقه کم نیست (آژند، ۱۳۸۸: ۲۸۳؛ برای نمونه نک: تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۳-۵؛ آملی، ۱۳۴۸: ۱۵، ۲۱). علاوه بر این، از حیث فن و اندیشه و تفکر تاریخی مندرج در این گونه تواریخ، با همه ویژگی‌های ارزنده‌ای که سنگ بنای تاریخ اجتماعی را شکل می‌دهند، تواریخ محلی از توصیف و روایت فراتر نمی‌روند و علت‌یابی حوادث و رویدادها و نیز روابط درونی پدیده‌ها، و حوادث در آنها دیده نمی‌شود و، از این حیث، با غالب تواریخ عمومی و سلسله‌ای همسان هستند و در تداوم تاریخ‌نگاری سنتی ایران قرار می‌گیرند. (قدیمی قیداری، ۱۳۸۸: ۱۱۶-۱۱۷)

این تواریخ همیشه از فضایل جای‌هایی که موضوع بحث کتاب است به اطناب سخن می‌گویند و نیز غالباً به بیان احوال افاضل، علما و ادبایی می‌پردازند که در آن ولایات زندگی می‌کردند، که البته نشان دهنده وجود تعصب محلی در کارهای مؤلفان این‌گونه آثار است که بی‌شبهت به کتب تراجم احوال نیستند (باسورث، ۱۳۶۲: ۱۲/۱). تاریخ محلی با تأکید ویژه بر شرح حال خاندان‌های محلی و مأموران بومی (همراه با تراجم احوال فرقه‌ها و یا طریقت‌های مذهبی)

دیگران بر احوال شهر و دیار خود واقفاند؛ ۴. حاوی آگاهیهای ارزشمند در باب سلسله‌های محلیاند؛ ۵. حاوی آگاهیهای ارزشمند در باب اوضاع اقتصادی و زمینداریاند؛ ۶. مشحون از اطلاعات سودمند در باب احوال اجتماعیانند. (نک: صالحی، ۱۳۸۰: ۱۲-۱۳)

۶. آزادی عمل در نگارش آزادی عمل مورخ محلی در نگارش تاریخ دیگر و ویژگی‌های توارخ محلی است. موانع سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیک، که به عنوان موانع عمده تاریخ‌نویسی در ایران عمدتاً دامن‌گیر تواریخ عمومی و سلسله‌ای و دودمانی بوده‌است و براساس آن موضوع تاریخ محصور در حیطه سیاست و حکومت و گزارش حوادث حول محور شاه می‌گردید، تا حدودی برای مورخ محلی وجود نداشت. به هم بین دلیل، شاید بتوان گفت که مورخان محلی تا حدودی آزادی عمل در نگارش تاریخ داشته‌اند که توانسته‌اند برای آن چیزی که با زندگی انسان در ارتباط و پیوند است، جایگاه‌های در تاریخ قایل شوند (قدیمی قیداری، ۱۳۸۸: ۱۱۶). به عقیده روزنتال، بیشتر تاریخ‌نگاران تاریخ محلی خاص، پی‌درپی و در موارد بسیار، کورکورانه از نخستین کتابی که در این زمینه تدوین یافت پیروی کردند؛ اما سوازی این مسئله، تاریخ‌نگاری محلی آزادی عمل گسترده‌ای در اختیار تاریخ‌نگار گذارد و تنوع شکلی و محتوایی بیش‌تری از تاریخ‌نگاری وقایع‌نگاشتی عرضه کرد. در این روند، دگرگونی زیاد اما کم اهمیتی روی داد. (روزنتال، ۱۳۶۶: ۱۷۳/۱)

در ایران بیشتر از دیگر ممالک اسلامی رواج داشته‌است؛ زیرا در تاریخ میانه ایران رابطه پیر-مرادی و وابستگی ایالتی یا وطن‌شهری شدید بوده‌است. اما اطلاعات موجود در تواریخ محلی، به رغم تنگدامنگی آنها، برای مورخ تمدن اسلامی چندان ارج و اهمیتی ندارد (لمبتن، ۱۳۸۸: ۳۰۶-۳۰۷). در برخی از تواریخ محلی، که انحصاراً به شرح حال علمای مذهبی یا یک گروه خاص پرداخته‌اند، نوعی از حمیت قومی و احترام به یک طبقه ویژه دیده می‌شود؛ ولی از این جهت که می‌توان براساس مطالب کتاب، به آسانی شخصی را که از او روایات و نظریاتی نقل شده شناخت و همچنین درجه اعتماد و اطمینان او را دریافت، حائز اهمیت است (نک: کاهن، ۱۳۷۰: ۱۷۵).

موضوعات تواریخ محلی

در یک جمع‌بندی، موضوعات تاریخ‌های محلی را بدین شرح می‌توان عنوان کرد: سرگذشت‌نامه‌ها و تراجم رجال: شرح حال خلفا، صحابه، تابعان، سادات، علما، راویان و محدثان، فقیهان، قاضیان، ادیبان، شاعران، خنیاگران، پزشکان، زاهدان، هنرمندان، بزرگان و مشاهیر، زندگی‌نامه زنان و طبقات گوناگون. اخبار و رویدادهای یک شهر (وقایع‌نامه‌ها): حوادث تاریخی، احداث شهر و فتح آن در دوره اسلامی، قصص دینی و اساطیر، تاریخ سیاسی و فرهنگی، حیات اجتماعی، تاریخ (تشکیلات) اداری، تاریخ و جغرافیا، محله‌ها، تأسیسات، آداب و رسوم، مسائل اقتصادی، معماری و هنر، اوضاع علمی، تاریخ مدارس و مساجد و قنات‌ها و بناها

و بانیان و سازندگان آنها، گرایش‌های اعتقادی مردم یا یک شهر یا ناحیه. ترکیبی از تاریخ سیاسی و سرگذشت‌نامه: تاریخ دولت‌های اسلامی، وفیات بزرگان، صاحب‌منصبان سیاسی و قضایی، والیان، حاکمان، فرمانروایان، امرا، وزرا، دیوانیان، خاندان‌ها، خان‌ها و تجار، رویدادهای تاریخی ایران و جهان، پراکندگی عرب‌ها در بلاد اسلامی، شرح حال خود نویسنده.

نتیجه‌گیری

تاریخ‌نویسی محلی ایرانی، یکی از گونهای تاریخ‌نگاری ایرانی-اسلامی، با محور قرار دادن مکان در تاریخ، در رویکردی زیست‌بوم‌نگارانه، پیشینه‌های دیرپا دارد و نه تنها در جهان اسلام که در ایران نیز نزد مورخان ایرانی جایگاه برجسته‌ای یافته است. از زمان شروع نگارش تاریخ‌های محلی تا دوره معاصر (از قرن ۳ تا ۱۴ ق) آثار متعددی توسط مورخان ایرانی به زبان عربی و فارسی به نگارش درآمد که آگاهیهای جغرافیایی، تاریخی و رجالی سودمندی در باب شهرهای ایران به دست داده. در نگارش این نوع تواریخ، انگیزه‌هایی چون وطن‌دوستی، تفاخر محلی، برجسته‌سازی زیست‌بوم، واکنش در برابر تمرکزگرایی نظام خلافت و نگرش جهانوطنی آن، توجه به ایالات در برابر تاریخ‌نگاری جهانی و عمومی، انگیزه علمی و دینی، علاقه شخصی، تمایل حُکام محلی به حفظ تاریخ دودمان خود، یادگار گذاشتن اثر برای عبرت آیندگان و غیره دخالت داشته‌است. تاریخ‌های محلی با صبغه‌های علمی، دینی و سیاسی و به شیوه‌های مختلفی

- چون طبقات یا تراجم رجال، وقایعنگاشتی سال - شمارانه، تنظیم بر اساس اسامی شهرهای یک ایالت یا نظم الفبایی تدوین شده اند و از یک شیوه خاص پیروی نمیکرده‌اند. تحت تأثیر پارهای عوامل، در برخی دورهها، از نظر کمی، تاریخهای محلی رشد چشمگیری داشته و در برخی دورهها دامنه آن کاهش یافته است. مؤلفه هایی چون زیستبومگرایی، تاریخ رجال (تراجم احوال)، توجه به جغرافیا، توجه به سلسلههای محلی، تاریخ اجتماعی، آزادی عمل در نگارش این نوع تواریخ را از دیگر گونههای تاریخنویسی متمایز کرده است و، در نتیجه رویکرد به این نوع تاریخنویسی، شاخههایی چون رجالنویسی یا
- تاریخ رجال، شرححالنگاری، دودماننویسی یا خانداننویسی، زادبومنگاری، طبقاتنویسی، تاریخ اجتماعی، مزارنویسی، قومشناسی و شهرشناسی رشد یافت. موضوعات تواریخ محلی بسیار متنوع و گسترده و دربرگیرنده سرگذشت - نامه و تراجم رجال، وقایعنامهها (اخبار و رویدادهای شهر و ناحیه خاص)، تاریخ سیاسی، تاریخ اجتماعی و اداری، جغرافیا، تاسیسات تمدنی و غیره است. توجه به این متون در پژوهشهای تاریخی برای پژوهشگران این رشته امری ضروری است که نباید آن را نادیده انگاشت.

نمونههای تواریخ محلی ایران

آذربایجان

شماره	نام اثر	نام نویسنده	زمان
۱	تاریخ آذربایجان	ابن ابی الهیجاء رواد	سده ۴ق.

ایبورد

۲	تاریخ ایبورد (نزهةالحفاظ)	ابوالمظفر محمد بن احمد ایبوردی	وفات ۵۰۷ق
---	---------------------------	--------------------------------	-----------

اردستان

۳	آتشکده اردستان مشتمل بر جغرافیا و تاریخ اردستان و تحقیق در انساب سادات طباطبایی (۳ج)	ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی	۱۳۳۶ ش.
---	--	--------------------------	---------

استرآباد

۴	تاریخ استرآباد	ابوسعید (ابوسعبد عبدالرحمن) ادیسی استرآبادی	وفات ۴۰۵ق.
۵	تکمله بر تاریخ استرآباد ادرکی استرآبادی	ابوالقاسم حمزه بن یوسف سهمی	وفات ۴۲۷ق.
۶	استرآبادنامه (پنج رساله در باره استرآباد)	به کوشش مسیح ذبیحی	۱۲۶۳ق.
۷	شرح حال علما و ادبای استرآباد	محمد صالح بن محمد تقی استرآبادی متخلص به برهان	۱۲۹۴ق.
۸	کتابچه نفوس اهالی مملکت استرآباد	مؤلف ناشناس	۱۲۹۶ق.

اصفهان

۹	طبقات المحلثین باصفهان والواردین علیها	ابو شیخ بن حبان انصاری	وفات ۳۶۹ق.
---	--	------------------------	------------

۱۰	ذکر اخبار اصفهان	ابو نعیم احمد بن عبدالله اصفهانی	وفات ۴۳۰ ق.
۱۱	محاسن اصفهان	مفضل بن سعد بن حسین مافروخی	سده ۵ ق.
۱۲	تاریخ اصفهان	ابوبکر احمد بن موسی بن مردویه	؟
۱۳	تاریخ اصفهان	ابوزکریا یحیی بن ابی عمرو عبدالوهاب	؟
۱۴	تاریخ اصفهان	ابوبکر محمد بن ابی علی احمد بن عبدالرحمان المعدل	؟
۱۵	کتاب قلاندالشرف فی مفاخر اصفهان و اخبارها	علی بن حمزه بن عماره اصفهانی	؟
۱۶	تاریخ اصفهان	فیروزآبادی	؟
۱۷	تاریخ اصفهان	حمزه اصفهانی	؟
۱۸	تاریخ اصفهان	ابوعبدالله حمزه بن حسین مؤدب	سده ۴ ق.
۱۹	ترجمه محاسن اصفهان مافروخی	حسین بن محمد بن ابیالرضا علوی آوی	۷۲۹ ق.
۲۰	تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان	عبدالکریم بن مهدی اصفهانی گزی برخوردار	؟
۲۱	تاریخ مختصر اصفهان	حیدرعلی ندیمالملک اصفهانی	؟
۲۲	تاریخ اصفهان	عبدالحسین کاشانی ملکاالمورخین	؟
۲۳	جغرافیای اصفهان	میرزا حسین خان تحویلدار اصفهانی	؟
۲۴	تاریخ اصفهان و ری و همه جهان	حاجی میرزا حسن خان جابری	۱۲۹۳ ق.
۲۵	کتابچه جغرافیای دارالسلطنه اصفهان و بلوکات و توابع آن	میرزا سلمان خان رکنالملک	۱۲۹۹ ق.
۲۶	نصف جهان فی تعریف اصفهان	محمد مهدی بن محمد رضا اصفهانی	تألیف ۱۳۰۳ ق.
۲۷	الاصفهان	سید علی جناب	تألیف ۱۳۰۳- ۱۳۰۲ ق.
۲۸	تاریخ نصف جهان و همه جهان	حاج میرزا حسن خان جابری انصاری	سده ۱۴ ق.
۲۹	تاریخ اصفهان (۳ ج در یک مجلد)	حاج میرزا حسن خان جابری انصاری	سده ۱۴ ق.
۳۰	اصفهان	لطفالله هنر فر	۱۳۴۶ ش.
۳۱	زندهرود یا جغرافیای تاریخی اصفهان و جلفا	علی جواهرکلام	۱۳۴۸ ش.
۳۲	تاریخ اصفهان (ج ۱: سلسله سادات و مشیجات و مسطحات و ...، ج ۲: ابنیه و عمارات)	جلالالدین همایی شیرازی اصفهانی	۱۳۹۰ ش.
۳۳	دانشمندان و بزرگان اصفهان (ج ۲)	مصالحالدین مهدوی	۱۳۸۳ ش.
۳۴	رجال اصفهان در علم و عرفان و ادب و هنر	محمد باقر کتابی	۱۳۷۵ ش.

بابالابواب

۳۵	تاریخ بابالابواب	مؤلف گمنام	تألیف حدود ۵۰۰ ق.
----	------------------	------------	-------------------

بخارا

۳۶	تاریخ بخارا	ابوعبدالله محمد بن اسماعیل جعفری بخاری	م ۲۵۶ ق
۳۷	تاریخ بخارا	سعد بن جناح	؟
۳۹	تاریخ بخارا	ابوعبدالله محمد بن احمد بن سلیمان بخاری معروف به غنچار	وفات ۳۱۲ ق.
۴۱	تاریخ بخارا	ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی	سده ۴ ق.
۴۲	ترجمه تاریخ بخارا نرشخی (به فارسی)	ابونصر احمد بن محمد قباوی	سده ۶ ق.

۴۳	تاریخ ملازاده در ذکر مزارات بخارا	احمد بن محمود المدعو به معینالفقرا	سده ۹ق.
۴۴	تاریخ بخارا، خوقند و کاشغر	میرزا شمس بخارایی	سده ۱۳ق.

بختیاری

۴۵	تاریخ بختیاری (خلاصه الاعصار فی تاریخ البختیار)	عبدالحسین سردار اسعد بختیاری، علیقلی خان	۱۳۳۳ ق.
----	---	--	---------

بلخ

۴۶	اخبار علماء بلخ	ابواسحاق ابراهیم بن احمد مُستملی	وفات ۳۷۶ق.
۴۷	طبقات (بلخ)	ابوعبدالله محمد بن جعفر جوینی وراق	وفات نیمه اول سده ۴ق.
۴۸	تاریخ بلخ	محمد بن عقیل فقیه	سده ۴ق.
۴۹	علمای بلخ	علی بن فضل بن طاهر بلخی	وفات ۳۲۳ق.
۵۰	تاریخ بلخ	ناصرالدین ابوالقاسم محمد بن یوسف مدینی حنفی	؟
۵۱	کتاب الکشف	عبدالله بن محمد بن یعقوب حارثی	؟
۵۲	کتابالبهجه	؟	؟
۵۳	فضایل بلخ (به عربی)	صفیالدین ابوبکر عبدالله بن عمر	۶۱۰ق.
۵۴	ترجمه فضایل بلخ (به فارسی)	؟	۶۷۷ق

بلوچستان

۵۵	جغرافیا و تاریخ بلوچستان	مؤلف ؟ به کوشش خالقداد آریا و ایرج افشار	؟
۵۶	سفرنامه کرمان و بلوچستان	فیروز میرزا فرمانفرما	؟
۵۷	مسافرت نامه کرمان و بلوچستان	عبدالحسین میرزا فرمانفرما	۱۳۱۱ ق.

بندرعباس

۵۸	اعلام الناس فی احوال بندرعباس (بندرعباس و خلیج فارس)	محمدعلی سدیدالسلطنه کبابی	۱۳۲۹-۱۳۲۴ ق.
۵۹	مغاص اللثالی و مناراللیالی	محمدعلی سدیدالسلطنه کبابی	۱۳۳۱ ق.
۶۰	تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس	محمد ابراهیم کازرونی	۱۲۵۰ ق.

بهبهان

۶۱	بدایع الاخبار (وقایع بهبهان در زمان حمله محمود افغان)	میرزا عبدالنبی شیخ الاسلام بهبهانی	سده ۱۲ ق.
----	---	------------------------------------	-----------

بیهقی

۶۲	تاریخ بیهقی	ابوالحسن علی بن زید بیهقی (ابن فندق)	۵۶۳ق.
۶۳	تاریخ بیهقی	علی بن ابی صالح خواری	؟

تبریز

۶۴	روضات الجنان و جنات الجنان در باب مقابر تبریز	حافظ حسین یا درویش حسین تبریزی معروف به ابن کربلایی	تألیف ۹۷۵ ق.
۶۵	منظرالاولیاء در مزارات تبریز و حومه	محمدکاظم تبریزی	؟
۶۶	تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز	نادر میرزا	تألیف ۱۳۱۴ ق.

ترکستان

۶۷	تاریخ ترکستان	محمدالدین محمد بن عدنان	؟
۶۸	تاریخ ختا	محمدالدین محمد بن عدنان	؟

تهران

۶۹	آمار دارالخلافه تهران	؟	آمار سالهای ۱۲۶۹، ۱۲۸۶ و ۱۳۱۷ ق
۷۰	عدد ابنیه شمار نفوس دارالخلافه تهران	سیروس سعدوندیان	سرشماری های تهران از ۱۳۱۱ - ۱۲۳۱ ش.

جبل

۷۱	اخبار الجبل	احمد بن الفضل النعیمی	۴۱۵ ق.
----	-------------	-----------------------	--------

جندق

۷۲	جغرافیای جندق و بیابانک	ابراهیم دستان	؟
----	-------------------------	---------------	---

خراسان

۷۳	مطلع الشمس در تاریخ و جغرافیای خراسان	محمد حسن خان صویح الدوله (اعتمادالسلطنه)	۱۳۰۰ ق.
۷۴	مفاخر خراسان	ابوالقاسم عبدالله بن احمد بلخی کعبی	متوفی ۳۱۹ ق.
۷۵	محاسن آل طاهر	ابوالقاسم عبدالله بن احمد بلخی کعبی	متوفی ۳۱۹ ق.
۷۶	خراسان	الحاکم نیشابوری	؟
۷۷	تاریخ خراسان	ایوردی	؟
۷۸	محاسن اهل خراسان	بوزید بلخی (؟)	؟
۷۹	محاسن خراسان	ابن راوندی	؟
۸۰	فریدالتاریخ فی اخبار خراسان	ابوالحسن محمد بن سلیمان بن محمد	؟
۸۱	سفرنامه خراسان و کرمان	غلامحسین خان افضل الملک	۱۳۲۰ ق.
۸۲	تاریخ خراسان	مأمونی	تألیف ۵۷۰ ق.
۸۳	التاریخ فی اخبار ولاء خراسان	ابوعلی سلّامی	وفات ۳۰۰ ق.
۸۴	تاریخ خراسان	؟	؟
۸۵	تاریخ طوس و المشهد الرضوی	محمد مهدی علوی سبزواری	۱۳۰۵ ق.
۸۶	فردوس التواریخ (تاریخ ارض اقدس رضوی)	نوروز علی بن محمد باقر (فاضل بسطامی)	سده ۱۴ ق.
۸۷	حدیقه الرضویه یا تاریخ مشهد	محمد حسن بن محمد تقی خراسانی شهیر به هروی	سده ۱۴ ق. (۱۳۶۷ ق.)

خوارزم

۸۸	تاریخ خوارزم	مظهدالدین کاشی (کاشانی)	؟
۸۹	کتاب زیادات اخبار خوارزم	حسن بن مظفر نیشابوری	وفات ۴۴۲ ق.
۹۰	تاریخ خوارزم	ابومحمد محمود بن محمد بن ارسلان خوارزمی	اواخر سده ۶ ق.
۹۲	الکافی (تاریخ خوارزم)	ابو احمد قاضی	متوفی ۳۴۶ ق.

خوزستان

۹۳	تاریخ پانصد ساله خوزستان	احمد کسروی	۱۳۰۴ ش.
----	--------------------------	------------	---------

۹۴	سفرنامه خوزستان	حاج عبدالغفار نجم الملک	۱۲۹۹ ق.
۹۵	گنج شایگان، گزارش سفر خوزستان	میرزا تقی خان حکیم باشی	۱۲۹۹ ق.
۹۶	تاریخ عسکر مُکرم	ابواحمد حسن بن عبدالله بن سعید عسکری	؟
۹۷	جغرافیای حافظ آبرو، ج ۲ (خوزستان)	شهابالدین عبدالله خوافی مشهور به حافظ آبرو	تألیف سده ۹ ق.

خوقند

۹۸	تاریخ بخارا، خوقند و کاشغر	میرزا شمس بخارایی	سده ۱۳ ق.
----	----------------------------	-------------------	-----------

داغستان

۹۹	گلستان ارم: تاریخ شیروان و داغستان از آغاز تا جنگ‌های ایران و روس	عباسقلی باکیخانوف	سده ۱۳ ق.
----	---	-------------------	-----------

ری

۱۰۰	تاریخ الری	ابوسعید آبی منصور بن حسین	سده ۵ ق.
۱۰۱	تاریخ الری	منتخب الدین رازی	سده ۶ ق.
۱۰۲	تاریخ الری	ابوالحسن بن بابویه	؟

سرخس

۱۰۳	سفرنامه‌ی رکن‌الدوله به سرخس	به قلم محمد علی منشی، گزارش محمد حسین مهندس به مؤیدالدوله	۱۲۹۹ ق.
-----	------------------------------	---	---------

سیستان

۱۰۴	اخبار سیستان	؟	؟
۱۰۵	فضایل سیستان	هلال یوسف اوقی	؟
۱۰۶	تاریخ سیستان	مجهول المؤلف	سده پنج ق.
۱۰۷	ذیل تاریخ سیستان	شمس‌الدین محمد موالی، و بعد محمود بن یوسف اصفهانی، تکمیل کننده	تکمیل در سده ۸ ق.
۱۰۸	احیاء الملوک	شاه سلطان حسین بن ملک غیاث‌الدین محمد	۱۰۲۷ ق.

شوشتر

۱۰۹	تذکره شوشتر	سید عبدالله جزایری شوشتری متخلص به فقیر	۱۱۶۵ ق.
۱۱۰	تحفه العالم و ذیل التحفه	میرعبداللطیف شوشتری	۱۲۱۶ ق.
۱۱۱	فردوس در تاریخ شوشتر و برخی مشاهیر آن	علاءالملک حسینی شوشتری مرعشی	سده ۱۱ ق.

شیروان

۱۱۲	گلستان ارم: تاریخ شیروان و داغستان از آغاز تا جنگ‌های ایران و روس	عباسقلی باکیخانوف	سده ۱۳ ق.
-----	---	-------------------	-----------

طبرستان و مازندران

۱۱۳	تاریخ مازندران	ابن ابی مسلم	؟
۱۱۴	فتوح جبال طبرستان	ابوالحسن علی بن محمد	وفات ۲۲۵ ق.
۱۱۵	تاریخ طبرستان	محمد بن حسین ابن اسفندیار	تألیف ۶۱۳ ق.
۱۱۶	تاریخ رویان	اولیاء الله آملی	تألیف ۷۴۶ ق.
۱۱۷	ذیل تاریخ طبرستان ابن اسفندیار (تا وقایع سال ۷۵۰)	نویسنده گمنام	سده ۸ ق.
۱۱۸	تاریخ طبرستان و رویان و مازندران	سید ظهیرالدین مرعشی	اواخر سده ۹ ق.

۱۱۹	التدوین فی احوال جبال شروین - تاریخ طبرستان	اعتمادالسلطنه محمد حسن خان صنیعالدوله	۱۳۱۱ تا ۱۳۱۲ ق.
۱۲۰	رکنالاسفار (در تاریخ قدیم و جدید مازندران)	میرزا غلامحسین ادیب کرمانی ملقب به افضل - الملک	سده ۱۴ق.

عراق عجم

۱۲۱	تاریخ و جغرافیای عراق عجم	محمد حسن خان اعتمادالسلطنه	سده ۱۴ق.
-----	---------------------------	----------------------------	----------

فارس

۱۲۲	تاریخ مشایخ فارس	فقیه صائالدین حسین بن محمد بن سلیمان	متوفی ۶۶۴ق.
۱۲۳	طبقات اهل شیراز	ابوعبدالله محمد بن عبدالعزیز بن احمد شیرازی قصار	متوفی حدود ۴۵۰ق.
۱۲۴	تاریخ فارس	ابوعبدالله محمد بن عبدالعزیز شیرازی قصار	سده ۵ق.
۱۲۵	تاریخ شیراز (و فارس)	ابوالقاسم هبهالله (الدین) عبدالوارث بن علی شیرازی	متوفی ۴۸۵ق.
۱۲۶	مشایخ فارس یا مشیخه مقاریضی	شیخ ابوشجاع محمد بن سعدان مقاریضی	متوفی ۵۰۹ق.
۱۲۷	مشیخه (فارس)	شیخ ابوالحسن علی دیلمی	وفات حدود ۳۷۱ق.
۱۲۸	خریدهاالقصر و جریدهالعصر فی ذکر فضلاء اهل فارس	عمادالدین اصفهانی	وفات ۵۹۷ق.
۱۲۹	فردوس المرشدیه در شرح احوال شیخ مرشد کازرونی	ابوبکر محمد بن عبدالکریم (و ترجمه محمود بن عثمان)	سده ۸ق.
۱۳۰	مفتاح الهدایه و مصباح العنایه (در شرح حال شیخ امینالدین محمد یلیانی)	محمود بن عثمان	سده ۸ق.
۱۳۱	سیرت ابن خفیف شیرازی	ابوالحسن دیلمی	سده ۴ق.
۱۳۲	جغرافیای حافظ آبرو، ج ۲ (فارس)	شهابالدین عبدالله خوافی (حافظ آبرو)	تألیف سده ۹ق.
۱۳۳	تذکره هزار مزار ترجمه شدالآزار (ملتس - الاحباء خالصاً من الریا)	عیسی بن جنید شیرازی	سده ۹ق.
۱۳۴	شرفنامه (یا کتاب انشاء یا منشآت)	روحالله لاری شیرازی متخلص به فتوحی	سده ۱۰ق.
۱۳۵	فارسنامه	ابن بلخی	سده ۶ق.
۱۳۶	شیرازنامه	معینالدین ابوالعباس احمد بن ابی الخیر شیرازی معروف به زرکوب شیرازی	تألیف ۷۴۴ق.
۱۳۷	شدالآزار فی حطالاوزار عن زوارالمزار [مزارات شیراز]	معینالدین ابوالقاسم جنید شیرازی	۷۹۱ق.
۱۳۸	خلاصه رساله قضایای ناگوار فارس از محرم ۱۳۳۴	ضمیمه دیوان فرصتالدوله شیرازی	سده ۱۴ ق.
۱۳۹	فارسنامه ناصری	میرزا حسن حسینی فسایی	سده ۱۴ق.
۱۴۰	آثارالعجم	میرزا محمدنصیر حسینی مشهور به فرصت	سده ۱۴ق.
۱۴۱	نزهتالاحبار در تاریخ و جغرافیای فارس	میرزا جعفر خورهوجی	۱۲۹۸ق.
۱۴۲	ریاضالفردوس خانی	میرک بن مسعود حسینی	تألیف ۱۰۸۲ق.

۱۴۳	آثار جعفری در تاریخ و جغرافیای فارس	میرزا جعفر خورموجی	۱۲۷۶ ق.
۱۴۴	اخبار فارس در عصر ناصری (شیراز در ایام عاشورای ۱۲۷۶ ق.، اخبار و وقایع مملکت فارس در ۱۲۵۸ ق.)	مؤلف؟ به کوشش کرامت رعنا حسینی	سده ۱۳ ق.
۱۴۵	خاطرات پیر روشن ضمیر (فارس از مشروطه تا پهلوی)	محمدحسین استخر	سده ۱۴ ق.
۱۴۶	والیان و استانداران فارس بین دو انقلاب (انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی) (۲ ج)	پروین دخت تدین	۱۳۸۴ ش.
۱۴۷	احوال سیوند	میرزا حسین طهرانی متخلص به ثریا	؟
۱۴۸	سفرنامه سدیدالسلطنه التدقیق فی سیر الطریق	محمدعلی خان سدیدالسلطنه	۱۳۱۴
۱۴۹	تاریخ لارستان	سید علاءالدین مورخ لاری	؟
۱۵۰	رسالة اخبار سلسله جلیله وصالیه	میرزا ابوالقاسم «فرهنگ» شیرازی	تألیف ۱۲۹۸ ق.
۱۵۱	آثارالرضا (در تاریخ و جغرافیای شیراز و کازرون)	صدرالسادات سلامی کازرونی	سده ۱۴ ق.
۱۵۲	تاریخ دلگشای اوز	محمدهادی کرامتی	۱۳۲۳ ش.
۱۵۳	دفتر دلگشا (در احوال ملوک شبنکاره و حاکمیت آنان در فارس)	صاحب شبنکارهای	احتمالاً سده ۸ ق.
۱۵۴	تاریخ قوامی (در باره خاندان قوام)	حاجی اسدالله درویش قوامی	سده ۱۳ ق.
۱۵۵	احوال فارس و فارسین	فرهاد میرزا معتمدالدوله	سده ۱۴ ق.
۱۵۶	روزنامه سفر فارس	فرهاد میرزا معتمدالدوله	سده ۱۴ ق.
۱۵۷	تاریخ مملکت فارس	میرزا آقا کمرهای	سده ۱۳ ق.
۱۵۸	مرآهالفصاحه (تذکره شاعران فارس)	شیخ مفید شیرازی «داور»	سده ۱۴ ق.
۱۵۹	درهالانوار حسنی (در باره حوادث فارس)	سید میرزا علاءالدین حسین رئیسالاطباء	سده ۱۴ ق.
۱۶۰	تحفه نیر (در باره اوضاع فارس در دوره معاصر)، ۲ ج.	شیخ عبدالرسول نیر شیرازی	سده ۱۴ ق.
۱۶۱	دو سفرنامه از جنوب ایران	یکی از دیوانیان عصر محمدشاه قاجار و محمدحسین میرزا مهندس قاجار و علی خان مهندس	تألیف ۱۲۵۶ ق. و ۱۳۰۷ ق.
۱۶۲	تذکره گلشن وصال	معین الدین ابوالقاسم جنید شیرازی	۷۹۱ ق.
۱۶۳	تذکره شعرای دارالعلم شیراز (بخشی از دریای کبیر)	فرستالدوله شیرازی	سده ۱۴ ق.
۱۶۴	تذکره دلگشا	علیاکبر نواب شیرازی «بسمل»	سده ۱۳ ق.
۱۶۵	شکرستان پارس	محمدحسین شعاع شیرازی «شعاعالملک»	سده ۱۴ ق.
۱۶۶	تذکره شعاعیه	محمدحسین شعاع شیرازی «شعاعالملک»	سده ۱۴ ق.
۱۶۷	اشعه شعاعیه	محمدحسین شعاع شیرازی «شعاعالملک»	سده ۱۴ ق.
۱۶۸	سفرنامه ممسنی	میرزا فتح خان گرمودی	سده ۱۴ ق.
۱۶۹	نسبنامه سادات مملکت فارس	میرزا معصوم نسابه	؟
۱۷۰	سفرنامه فارس، بوشهر و بختیاری سال ۱۳۰۲-۱۳۰۱ ش.	؟ گردآوری ایرج افشار (دفتر تاریخ، ج ۲، ۱۳۸۴)	سده ۱۴ ش.

۱۷۱	جغرافیای نظامی فارس	علی رزمآرا	۱۳۲۳ش.
۱۷۲	فارس و جنگ بینالملل	محمدحسین رکنزاده آدمیت	سده ۱۴ش.
۱۷۳	جغرافیای تاریخی فارس	پاول شوارتس	۱۳۸۲ش.
۱۷۴	فارس در عصر قاجار	حسن امداد	۱۳۸۷ش.

قفقاز

۱۷۵	شکرنامه شاهنشاهی (تاریخ ششصد ساله قفقاز)	بهمن میرزا قاجار	سده ۱۳ق.
-----	--	------------------	----------

قم

۱۷۶	تاریخ قم	حسن بن محمد بن حسن قمی	تألیف ۳۷۸ ق.
۱۷۷	ترجمه تاریخ قم (حسن بن محمد قمی)	حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی	تألیف ۸۰۵ یا ۸۲۵ ق.
۱۷۸	تاریخ دارالایمان قم	محمدتقی بیگ ارباب	۱۲۹۵ ق.
۱۷۹	تاریخ قم	محمد علی بن محمد حسین بن علی بهاءالدین	۱۳۰۲ ق.
۱۸۰	تاریخ و جغرافیای قم	میرزا غلامحسین ادیب کرمانی ملقب به افضل الملک	سده ۱۴ق.
۱۸۱	کتابچه تفصیل و حالات دارالایمان قم	میرزا غلامحسین ادیب کرمانی ملقب به افضل الملک	تألیف ۱۳۰۵ ق.
۱۸۲	تاریخ قم موسوم به مختارالبلاد	شیخ محمدحسن ناصرالشریعه	سده ۱۳ق.
۱۸۳	قم نامه	علی اکبر خانمحمدی	؟
۱۸۴	کتابچه اعداد نفوس اهالی دارالایمان قم	؟	؟
۱۸۵	خلاصه البلدان	صفی الدین محمد حسینی قمی	۱۰۷۹ ق.
۱۸۶	قمشناسی دفتر اول (شامل: تاریخ قم «مختارالبلاد»، انجم فروزان از عباس فیض قمی، گنجینه دانشوران از احمد رحیمی، رجال قم از سید محمد مقدس، بشارهالمؤمنین فی تاریخ قم و القمیین از قوام اسلامی جاسبی)	به کوشش علی بنایی	۱۳۹۰ش.

کاشان

۱۸۷	کتابچه حالات و کیفیت بلده و بلوکات و مزارع دارالمؤمنین کاشان	؟	؟
۱۸۸	مرآت القاسان یا تاریخ کاشان	عبدالرحیم ضرابی متخلص به سهیل	حدود ۱۲۸۶ تا ۱۲۸۷ ق.

کاشغر

۱۸۹	تاریخ کاشغر	ابوالفتوح عبدالغفار بن حسین الالمعی	سده ۵ ق.
۱۹۰	تاریخ بخارا، خوقند و کاشغر	میرزا شمس بخارایی	سده ۱۳ ق.

کردستان

۱۹۱	شرفنامه بدلهسی	شرفالدین بن شمسالدین بدلهسی	تألیف ۱۰۰۵ ق
۱۹۲	تاریخ امراء اردلان	محمدابراهیم بن ملا محمد حسین اردلانی	۱۲۲۵ ق.
۱۹۳	زبده التواریخ سنندجی	محمد شریف بن ملا مصطفی قاضی اردلان	تألیف ۱۲۱۵ ق.
۱۹۴	تاریخ بنو اردلان	خسرو بن محمد بن مینوچهر	سده ۱۳ ق. (۱۲۵۰)

۱۹۵	حدیقه ناصریه	میرزا علی اکبر منشی کردستانی مشهور به وقایع نگار	سده ۱۴ ق. (۱۳۰۹)
۱۹۶	تحفه ناصری	میرزا شکرالله سنندجی	

کرمان

۱۹۷	سیمط العلی للحضره العلیا	ناصرالدین منشی کرمانی	۷۱۵ تا ۷۲۰ ق.
۱۹۸	عقد العلی للموقف الاعلی	افضل الدین احمد بن حامد کرمانی	۵۸۴ ق.
۱۹۹	جغرافیای حافظ آبرو، ج ۳ (جغرافیای تاریخی کرمان)	شهابالدین عبدالله خوافی مشهور به حافظ آبرو	۵۸۴ ق.
۲۰۰	تاریخ سلجوقیان کرمان	محمد بن ابراهیم	تألیف سده ۱۱ ق
۲۰۱	تاریخ کرمان	احمد علی خان وزیری	تألیف حدود ۱۰۲۵ ق.
۲۰۲	تذکره الاولیاء محرابی یا مزارات کرمان	سعید متخلص به محرابی مشهور به خطیب	۱۲۹۱ ق.
۲۰۳	موهب الهیه (در تاریخ آل مظفر)	معین الدین علی بن جلال الدین محمد یزدی مشهور به معلم	اوایل سده دهم ق. ۹۳۹-۹۲۵ ق.
۲۰۴	المضاف الی بدایع الازمان	ابوحامد حمیدالدین احمد بن حامد ملقب به افضل کرمان	سده ۸ ق.
۲۰۵	تاریخ آل مظفر	محمود کتبی	سده ۷ ق. (اوایل ۶۱۳ ق)
۲۰۶	بدایع الازمان فی وقایع کرمان (معروف به تاریخ افضل)	ابوحامد حمیدالدین احمد بن حامد ملقب به افضل کرمان	سده ۹ ق.
۲۰۷	جغرافیای کرمان به ضمیمه رساله دهات کرمان	احمد علی خان وزیری	تألیف ۶۲۹ ق.
۲۰۸	فرماندهان کرمان	شیخ یحیی احمدی کرمانی	۱۲۹۳-۱۲۹۱ ق.
۲۰۹	نسخه‌ای ناشناخته در تاریخ کرمان	مؤلف ؟ به کوشش اصغر منتظر صاحب	۱۳۲۳ ق.
۲۱۰	محقق‌التاریخ در باب کرمان	اسکندر پسر گشتاسب زرتشتی اهل کرمان	؟
۲۱۱	تاریخ و جغرافیای افضل الدوله	افضل الدوله کرمانی	۱۲۶۹ ق.
۲۱۲	تاریخ رهنی	محمد بن بحر الرهنی	سده ۱۳ ق.
۲۱۳	تاریخ شاهی در تاریخ قراختائیان کرمان	خواجه شهاب‌الدین ابوسعید	سده ۷ ق.
۲۱۴	بم‌نامه	سید طاهرالدین بمی	؟
۲۱۵	تاریخ شیخ یحیی	شیخ یحیی احمدی کرمانی	۸۳۶ ق. (؟)
۲۱۶	سفرنامه کرمان و بلوچستان	فیروز میرزا فرمانفرما	۱۳۲۷ ق.
۲۱۷	مسافرت‌نامه کرمان و بلوچستان	عبدالحسین میرزا فرمانفرما	؟
۲۱۸	سفرنامه خراسان و کرمان	غلامحسین خان افضل‌الملک	۱۳۱۱ ق.
۲۱۹	رساله کاتب کرمانی: حوادث یک سال قبل از مشروطه در کرمان	نویسنده نامعلوم	سده ۱۴ ق.

کش

۲۲۰	تاریخ کش	ابوالعباس جعفر بن محمد بن معتز مستغفری	؟
-----	----------	--	---

کومن

۲۲۱	تاریخ کومن (زیل ابورد)	اسحاق ابیوردی	متوفی ۵۰۷
-----	------------------------	---------------	-----------

گرمسار

۲۲۲	گرمسار در عهد ناصری (کتابچه خوار)	میرزا علیاصغر خان امینالسلطان	سده ۱۳ ق.
-----	-----------------------------------	-------------------------------	-----------

گیلان

۲۲۳	تاریخ جیل و دیلم	بدون مؤلف	؟
۲۲۴	تاریخ خانی	علی بن شمس‌الدین لاهیجی	تألیف ۹۲۲ ق
۲۲۵	تاریخ گیلان	عبدالفتاح فومنی	تألیف ۱۰۳۸ ق.

گناباد

۲۲۶	تاریخ و جغرافیای گناباد	سلطان حسین تابنده	۱۳۴۸ ق.
-----	-------------------------	-------------------	---------

مازندران

۲۲۷	تاریخ مازندران	ابن ابی مسلم	؟
۲۲۸	رکنالاسفار (در تاریخ قدیم و جدید مازندران)	میرزا غلامحسین ادیب کرمانی (افضل‌الملک)	سده ۱۴ ق.

مراغه

۲۲۹	تاریخ مراغه	ابن مُثَنّی	؟
-----	-------------	-------------	---

مرو

۳۰۰	کتاب تاریخ المرآة	ابورجاء محمد بن حمدویته سنّجی هورقانی	؟
۳۰۱	تاریخ مرو	ابوالفضل عباس بن مصعب بن بشر	؟
۳۰۲	تاریخ مرو (بیش از ۲۰ جلد)	ابوسعید سمعانی	؟
۳۰۳	تاریخ مرو	ابوالعباس احمد بن سعید معدانی	سده ۴ ق.
۳۰۴	محدثان مرو	محمد بن علی بن حمزه فراهیانی	؟
۳۰۵	تاریخ مرو	ابوصالح مؤذّن	؟
۳۰۶	تاریخ مرو	احمد بن سیار	؟
۳۰۷	سفرنامه مرو	سید محمد لشکرنویس	سده ۱۳ ق.
۳۰۸	سفرنامه حمزه میرزا	حمزه میرزا	سده ۱۳ ق.

نابین

۳۰۹	کتاب تاریخ نابین «مدینه‌العرفا» (۲ ج)	سید عبدالحجه بلاغی	۱۳۶۹ ق.
۳۱۰	کتاب انساب خاندان‌های مردم نابین «مدینه‌العرفا» ج ۴ و ۵ تاریخ نابین	سید عبدالحجه بلاغی	۱۳۶۹ ق.

نسا

۳۱۱	تاریخ نسا (همراه ابیورد) در نزه‌الحفاظ	ابوالمظفر محمد بن احمد بن اسحاق ابیوردی	متوفی ۵۰۷ ق.
-----	--	---	--------------

نسف

۳۱۲	تاریخ نسف	ابوالعباس جعفر بن محمد بن معتز مستغفری حنفی	؟
-----	-----------	---	---

نیشابور

۳۱۳	تاریخ نیشابور یا تاریخ النیشابوریین (موسوم به تاریخ علماء مدینه نیشابور)	ابن البیع ابو عبدالله محمد بن عبدالله نیشابوری معروف به حاکم نیشابوری	وفات ۴۰۵ ق.
۳۱۴	السیاق فی تاریخ نیشابور	عبدالغافر بن اسماعیل فارسی	وفات ۵۳۹ ق.
۳۱۵	تلخیص تاریخ نیشابور حاکم نیشابوری	تلخیص: احمد بن محمد بن الحسن بن احمد المعروف بالخلیفه	؟
۳۱۶	کتابچه نیشابور	میرزا حسین درودی	؟

۳۱۷	تاریخ نیشابور	علی مؤید ثابتی	۱۳۵۵ ش.
۳۱۸	المنتخب من کتاب السیاق لتاریخ نیشابور للامام عبدالغافر بن اسماعیل فارسی	ابراهیم بن محمد بن الازهر الصریفی	
۳۱۹	المختصر من کتاب السیاق لتاریخ نیشابور الامام الحافظ ابوالحسن الفارسی	تحقیق: محمد کاظم المحمودی	سده ۶ق.

هرات

۳۲۰	تاریخ هرات (۲ کتاب)	احمد بن محمد بن یاسین حداد	وفات ۳۳۴ق.
۳۲۱	تاریخ هرات	ابوعبدالله حسن بن محمد کتبی	؟
۳۲۲	تاریخ هرات	ابواسحاق محمد بن یونس بزاز	؟
۳۲۳	تاریخ هرات	ابواسحاق محمد بن سعید حداد	؟
۳۲۴	وولات هرات	احمد بن محمد باشانی	وفات ۵۰۱ق.
۳۲۵	تاریخ هرات	ابوروح هروی	وفات ۵۴۴ق.
۳۲۶	تاریخ هرات	ابونصر فامی (عبدالرحمان بن عبدالجبار بن عثمان)	وفات ۵۴۹ق.
۳۲۷	تاریخنامه هرات	سیف بن محمد بن یعقوب هروی	سده ۷ق.
۳۲۸	مجموعه غیائی یا تاریخ ملوک کرت	سیف بن محمد هروی (سیفی هروی)	سده ۸ق.
۳۲۹	روضاتالجنات فی اوصاف مدینه هرات	معینالدین محمد زمچی اسفزاری	سده ۹ق.
۳۳۰	تاریخ هرات	ابن یاسین (؟)	سده ۹ق.
۳۳۱	خاتمه خلاصهالخبار فی احوالالاخبار [در ذکر هرات در زمان سلطان حسین بایقرا]	غیاثالدین بن هماملدین حسینی خواندمیر	بین ۹۰۵ تا ۹۱۰ق.
۳۳۲	مقصدالاقبال و مرصدالآمال خاقانیه (در مزارات هرات)	میر اصیلالدین عبدالله واعظ شیرازی	وفات ۹۱۲ق.
۳۳۳	رساله طریق قسمت آب [از قلب (و مردجوی و اراضی بلوکات و ولایات)	قاسم بن یوسف ابو نصر هروی	سده ۱۰ق.

همدان

۳۳۴	تاریخ همدان	ابن منصور شهردار بن شیرویه	؟
۳۳۵	تاریخ همدان (علمای همدان)	شیرویه بن شهردار بن شیرویه دیلمی	؟
۳۳۶	طبقات اهل همدان	عمران بن محمد بن عمران همدانی	؟
۳۳۷	تاریخ همدان (طبقات الهمدانیین)	ابوالفضل صالح بن احمد همدانی	وفات ۳۷۴ق.
۳۳۸	سفرنامه میرزا عبدالله	میرزا عبدالله	۱۹۰
۳۳۹	ظفرنامه عضدی، زادالمسافر	میرزا غلامحسین افضالمملک	۱۹۱

یزد

۳۴۰	تاریخ جدید یزد	احمد بن حسین بن علی کاتب	سده ۹ق.
۳۴۱	جامع مفیدی	محمد مفید مستوفی بافقی	۱۰۸۲-۱۰۹۰ق.
۳۴۲	جامع جعفری (در تاریخ یزد در دوران نادری، زندگی و عصر فتحعلی شاه)(ذیلی بر جامع مفیدی)	محمد جعفر بن محمد حسین نایینی متخلص به طرب	۱۲۴۵ق.
۳۴۳	جامع الخیرات (وقفنامه سید رکن الدین)	سید رکن الدین حسینی یزدی	متوفی ۷۳۲ق.

۳۴۴	کتابچه شرح موقوفات یزد	میرزا عبدالوهاب طراز	۱۲۵۷ ق.
۳۴۵	تذکره جلالی	عبدالغفور طاهری	؟
۳۴۶	تاریخ یزد یا آتشکده یزدان	عبدالحسین آیتی	۱۳۱۷ ش.
۳۴۷	تاریخ یزد	احمد طاهری	۱۳۱۷ ش.

منابع

- آزند، یعقوب (۱۳۸۸). «تاریخ محلی»، تاریخ‌نگاری در ایران، برتولد اشپولر و دیگران . ترجمه یعقوب آزند، چاپ دوم، تهران: نشر گستره.
- آملی، اولیاءالله (۱۳۴۸). تاریخ رویان ، تصحیح یح و تحشیه منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران. آیینه‌وند، صادق (۱۳۷۷). علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، ج ۱ و ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اشپولر، برتولد و دیگران (۱۳۸۸). تاریخ‌نگاری در ایران. ترجمه و تألیف یعقوب آزند، چاپ دوم، تهران: نشر گستره.
- اصفهان، عمادالدین محمد بن محمد بن حامد (۱۴۲۵). تاریخ دوله آلسلجوق ، قرأه و قدم له یحیی مراد. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۶۲). تاریخ غزنویان ، ترجمه حسن انوشه . ج ۱. چاپ دوم . تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- (۱۳۸۱). « سهم ایرانیان در تاریخ‌نگاری دوره اسلامی پیش از حمله مغول»، حضور ایرانیان در جهان اسلام . احسان یارشاطر و دیگران . ویراسته‌ی ریچارد هوانسیان و جورج صباغ ترجمه فریدون بدره‌ای . تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- بدلیسی، امیر شرف‌خان (۱۳۴۳). شرف‌نامه یا تاریخ مفصل کردستان . مقدمه و تعلیقات و فهارس محمد عباسی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- بیهقی (ابن فندق)، ابوالحسن علی بن زید (۱۳۰۸ ش مقدمه). تاریخ بیهقی. تصحیح و تعلیقات احمد بهمینیار. مقدمه محمد بن عبدالوهاب قزوینی. چاپ دوم. بیجا: کتابفروشی فروغی.
- تاریخ سیستان (۱۳۶۶). مجهول‌المؤلف . تصحیح ملک‌الشعراى بهار . چاپ دوم . تهران: انتشارات پدیده «خاور».
- ثواقب، جهانبخش (۱۳۹۰). دیار پارس: مقالات فارس‌پژوهی . شیراز: انتشارات عسلیها.
- _____ (۱۳۸۷). منابع و مآخذ تاریخ صفویه. شیراز: انتشارات میتراس: دهش.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۶). منابع تاریخ اسلام . قم: انصاریان.
- جنید شیرازی، معینالدین ابوالقاسم (۱۳۲۸). شت‌الآزار فی حطال‌الوزار عن زوارالمزار ، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال. تهران: چاپخانه مجلس.
- خضر، عبدالعظیم عبدالرحمن (۱۳۸۹). مسلمانان و نگارش تاریخ: پژوهشی در تاریخ‌نگاری اسلامی . ترجمه صادق عبادی. تهران: انتشارات سمت.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن هماملدین الحسینی (۱۳۵۳). حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر . تصحیح زیر نظر محمد دبیرسیاقی. ج ۳ و ۴. تهران: انتشارات کتابفروشی خیام.
- خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۸۰). «تاریخ شهری و موقعیت تاریخ‌های محلی در تاریخ‌نگاری ایران»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا . سال چهارم . شماره دهم / یازدهم. مرداد و شهریور.
- دانشنامه جهان اسلام (۱۳۷۵). زیر نظر غلامعلی حداد عادل. ج ۶. تهران: بنیاد دایره المعارف، رایبسن، چیس اف. (۱۳۸۹). تاریخ‌نگاری اسلامی ، ترجمه مصطفی سبحانی . تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- رجایی، عبدالمهدی، چلونگر، محمدعلی، نورایی، مرتضی (۱۳۹۰). «تاریخ‌نگاری محلی عصر قاجار و مؤلفه‌های آن» مطالعات اسلامی، تاریخ و

ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی. تصحیح یح و تحشیه جلالالدین تهران‌ی. انتشارات توس.

قنوات، عبدالرحیم (۱۳۸۷). *نقد و بررسی تاریخ نگاری محلی ایران در دوره اسلامی تا سده هفتم*، پایان‌نامه دکتری، گرایش تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان.

فارسی، الحافظ ابوالحسن (۱۳۸۴). *المختصر من کتاب السیاق لتاریخ نیسابور*، تحقیق محمدکاظم المحمودی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

فصیح‌خواری، احمد بن محمد (۱۳۸۶). *مجمل فصیحی، تصحیح و تحقیق محسن ناجی نصرآبادی*. تهران: انتشارات اساطیر.

کسروی، احمد (۱۳۸۳ق). *مقدمه بر: تاریخ رویان*، اولیاءالله آملی. به کوشش عباس خل‌یلی. تهران: چاپخانه ارمغان.

کاهن، کلود (۱۳۷۰). *درآمدی بر تاریخ اسلام در قرون وسطی*. ترجمه اسدالله علوی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

گیب، ه.آر. (۱۳۶۱). «تطور تاریخ‌نگاری در اسلام». *تاریخ‌نگاری در اسلام* (مجموعه مقالات). ترجمه و تدوین یعقوب آژند. تهران: نشر گستره.

لمبتن، آن (۱۳۷۲). *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: نشر نفی.

ایران (۱۳۸۸). «ادبیت شرح حال‌نویسی در ایران»، *تاریخ‌نگاری در ایران*، اشپولر و دیگران. ترجمه و تألیف یعقوب آژند. چاپ دوم. تهران: نشر گستره.

لمبتن، ا.ک.س (۱۳۷۷). *مالک و زارع در ایران*. ترجمه منوچهر امیری. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

مافروخی، مفضل بن سعد (۱۳۲۸). *محاسن اصفهان*. ترجمه حسین بن محمد آوی، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، تهران: شرکت سهامی انتشار.

مستوفی، حمدالله (۱۳۸۱). *تاریخ گزیده*. به اهتمام عبدالحسین نوایی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات امیرکبیر.

فرهنگ، سال چهل و سوم. شماره پیاپی ۸۶/۴، بهار و تابستان.

رستمی، فاطمه (۱۳۸۶). «شاخص‌های تاریخ‌نگاری محلی در ایران». *نامه انجمن «ویژه تاریخ»*، فصلنامه انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. سال هفتم، شماره چهارم. زمستان ۶۸-۵۹.

روزنتال، فرانتس (۱۳۶۶ و ۱۳۶۸). *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، ترجمه اسدالله آزاد. بخش ۱ و ۲. چاپ دوم. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

ریاحی، محمد امین (۱۳۷۴). *تاریخ خوی*. تهران: انتشارات توس.

زرکوب شیرازی، ابوالعباس احمد بن ابوالخیر (۱۳۱۰). *شیرازنامه*، به کوشش بهمن کریمی. تهران: مطبوعه روشنایی.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۳). *تاریخ ایران بعد از اسلام*. چاپ چهارم. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

سخاوی (۱۳۶۸). «الاعلان بالتویخ لمن ذم اهل التاریخ»، *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، فرانتس روزنتال. ترجمه اسدالله آزاد. بخش دوم. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

سهمی، حمزه بن یوسف (۱۴۳۱ق/۲۰۱۰م). *تاریخ جرجان، او معرفه علماء اهل جرجان*، تحقیق محمد عثمان. قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة.

صالحی، نصرالله (۱۳۸۰). «کتابشناسی توصیفی تاریخ‌های محلی»، *کتاب ماه، تاریخ و جغرافیا*، سال چهارم، شماره ۴۴-۴۵، خرداد و تیر.

عواد، کورکیس (۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م). *مقدمه بر: تاریخ واسط، اسلم بن سهل الرزاز الواسطی المعروف ببحشل متوفی ۲۹۲ق*، تحقیق کورکیس عواد. بیروت: عالم الکتب.

قدیمی قیداری، عباس (۱۳۸۸). «تاریخ‌نگاری محلی کردستان و ظهور نخستین تاریخ‌نگار زن در ایران»، *پژوهشهای تاریخی*، دانشگاه اصفهان. سال ۴۵. دوره جدید، شماره اول.

قمی، حسن بن محمد بن حسن (۱۳۶۱). *تاریخ قم*.

- تهران: اقبال.
- نیشابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن حمودیه (۱۳۳۹ مقدمه). تاریخ نیشابور، تلخیص احمد بن محمد بن الحسن معروف به خلیفه نیشابوری، به کوشش بهمن کریمی، تهران: کتابخانه ابن سینا.
- واله اصفهانی، محمد یوسف (۱۳۷۲). خلدبرین. به کوشش میرهاشم محدث، تهران: بن یاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- واله اصفهانی، محمد یوسف (۱۳۸۰). ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم، خلدبرین، تصحیح و تعریف و توضیحات محمدرضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ورهرام، غلامرضا (۱۳۷۱). منابع تاریخ ایران در دوران اسلامی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مفید مستوفی بافقی، محمد (۱۳۸۵). جامع مفیدی. به کوشش ایرج افشار. ۳ ج. تهران: انتشارات اساطیر.
- منشی، اسکندر بیگ (۱۳۷۷). تاریخ عالم‌آرای عباسی. تصحیح محمد اسماعیل رضوانی. ج ۱ و ۳. تهران: دنیای کتاب.
- میثمی، جولی اسکات (۱۳۹۱). تاریخ‌نگاری فارسی: سامانیان، غزنویان، سلجوقیان. ترجمه محمد دهقانی. تهران: نشر ماهی.
- ناجی، محمدرضا (۱۳۷۸). تاریخ و تمدن اسلام‌ی در قلمرو سامانیان. بی‌جا: مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان.
- ناجی، محمدرضا و دیگران (۱۳۷۹). تاریخ و تاریخ‌نگاری. تهران: نشر کتاب مرجع.
- نادر میرزا (۱۳۶۰). تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز [مشهور به جغرافیای مظفری]، مقدمه، شرح و تعلیقات محمد مشیری. چاپ سوم (چاپ افسست).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی